

تحلیلی بر فرایند تولید فضای سرمایه‌داری دولتی در ایران مورد: شهر تهران

ایوب منوچهری میاندوآب^{۱*}، محمدتقی رهنمایی^۲

۱- استادیار جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه ارومیه، ایران

۲- دانشیار جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تهران، ایران

پذیرش: ۹۷/۸/۲۹

دریافت: ۹۷/۶/۲۳

چکیده

فضا به یکی از مؤلفه‌های اساسی در تحلیل‌های شهری تبدیل شده است، در واقع شهرها مهم‌ترین ابزار تولید فضا به ویژه فضای سرمایه‌داری یا چرخه دوم انباشت سرمایه هستند. هدف این پژوهش تحلیل فرایند تولید فضا در ایران معاصر است. شهر تهران به عنوان پایتخت ایران در دو سده اخیر مورد مطالعه انتخاب شده است. در راستای رسیدن به هدف پژوهش ساختار اجتماعی، اقتصادی سیاسی، سازمان فضایی کشور، نقش شهر تهران در سازمان فضایی و تغییرات فضایی و کالبدی شهر تهران مورد تحلیل قرار گرفته است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و ابزار گردآوری داده‌ها اسنادی بوده است. آن‌چه که از این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت این است که بعد انقلاب مشروطیت دولت نه تنها در فرایند شهرنشینی تأثیر گذار می‌شود و روند شهرنشینی را با استفاده از مکانیزم تغییر شیوه تولید از شیوه سرمایه‌داری بهره‌بری به شیوه دولتی تغییر می‌دهد، بلکه هم‌زمان به گسترش شهرنشینی ماهیت فضا را تغییر می‌دهد، دولت شروع به تولید فضای جدید اقدام می‌کند که ماهیت مصرفی فضا کم‌رنگ‌تر شده است و فضای مبادله‌ای جایگزین آن می‌شود. شهر تهران برای انباشت سرمایه و تسریع فرایند تولید، توزیع و مصرف در این مدت تغییراتی زیاد کرده است و از یک شهر-زندگی به یک شهر-سرمایه و در نهایت به شهر-کالا تبدیل شده و نتیجه صد سال تلاش دولت در تولید فضا بوده است، دولت با تأثیرگذاری زیاد در بعد بازنمایی فضا (فضای تصور شده) و برنامه‌ریزی انتزاعی شهر کنترل فضا را در اختیار گرفته و با فرایند تغییر زندگی روزمره فضای زیسته و درک شده را نیز تحت تأثیر گذاشته است.

کلید واژگان: فضا، سرمایه‌داری، دولت، ایران، تهران.



۱- مقدمه

فضا حجم مکانی و زمانی مجموعه‌ای از تمام فعالیت‌هایی است که انسان در راه تسلط بر طبیعت و برای بقای خود انجام می‌دهد به عبارتی دیگر منظور فضایی است اقتصادی و اجتماعی که منعکس‌کننده تمام هستی جوامع انسانی است (اشکوری، ۱۳۸۵، ۲۰). لوفور فضا را یک تمامیت تاریخی و یک تولید اجتماعی می‌داند که از یک سو تجربه تاریخی و از سوی دیگر تجربه زندگی روزمره ماست (فکوهی: ۱۳۸۳، ۲۳۹). امروزه همان‌گونه که دورین ماسی^۱ نیز تصریح دارد (Massey, 1994: 141) فضا در دستور کار مطالعات قرار گرفته و گفتگوهای ناشی از این مطالعات متن بسیاری از بحث‌های جاری در مورد فضا را تعیین می‌نموده است، این فضا است که نتایجی از ما پنهان می‌سازد و نه زمان (Berger, in massey, 141) «فرهنگ معاصر به طور روز افزون تحت سلطه فضا و منطق فضایی است (جامسون، ۱۹۹۱: ۱۶)، نقشی که فضا دارد» (سایر، ۱۹۸۷: ۴۹)، این فضا است که به طور خاص بعد با اهمیت سرمایه‌داری معاصر است» (یوری، ۱۹۸۷: ۲۱)، «فضا در تبیین چگونگی و چرایی تحول و توسعه پدیده‌ها نقش دارد» (ساندرز، ۱۹۸۶). ارائه فهمی رضایت‌بخش از روابط و فرایندهای اجتماعی در گرو توجه به فضا است» (دیکتر، ۱۹۹۰: ۲)؛ «تنوع‌های فضایی جامعه باید وارد معامله گردند» (گاتمن، ۱۹۸۰: ۸). هر تبیین با کفایت در گرو توجه به سه مسأله فضا، زمان و مکانیزم‌های اجتماعی با نیروهای علی است» (وارد، ۱۹۸۷: ۱۹۰) (به نقل از: افروغ، ۱۳۷۶: ۱۱). جغرافیدانان و تئوری‌پردازان مانند لوفور، فوکو و سوجا مفهوم معاصر فضا را با تأکید بر این مطلب که فضا معین نبوده، بلکه تولید می‌شود و به چالش کشیدند. آن‌ها اظهار داشتند که کیفیت ذاتی انسانی ضروری است و اجتماعی بودن از طریق تثلیث هستی‌شناسانه فضا، زمان و جامعه ایجاد می‌گردد (ریک، ۱۹۹۷: ۵)؛ بنابراین فضاهای اجتماعی تولید شده به طور فضایی راکد و ایستا نبوده بلکه ترکیب‌کننده روابط اجتماعی هستند. در واقع روابط و فرایندهای فضایی روابط اجتماعی هستند که در شکل جغرافیایی ویژه‌ای به وقوع می‌پیوندند (اسوردوولیس، ۲۰۰۸: ۱۰۷). تحلیل میشل فوکو از فضای دوران نوگرایی بر این امر تأکید دارد که چگونه فضاهای ویژه توسط فناوری‌ها اهداف عملکردی ویژه‌ای دارند. هدف کلی ایجاد مردمی فرمان بر (افراد یا تجمعی از افراد) بوده و هست. در تحلیل فوکو از توسعه جوامع نوگرا، قدرت، دانش و فضا در توسعه چشم‌اندازهای فیزیکی به هم پیوسته هستند. فعالیت‌های روزانه چه انفرادی و چه گروهی می‌تواند با ارزش‌ها، هنجارها و معانی «فضای زندگی شده» در تضاد و کشمکش باشد (زیلینیس، ۲۰۰۷: ۱۴۴؛ جواهری، ۱۳۹۳: ۱۵). پرداختن به فضا به عنوان ظرف و عرصه

1. Doreen Massey

ظهور نابرابری‌های اجتماعی و عرصه ظهور نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی از اهمیت زیادی برخوردار است. آنچه در این تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرد، چگونگی تولید فضا به شیوه سرمایه‌داری دولتی در ایران است که نشان‌دهنده نقش مستقیم و فزاینده دولت در ترویج و مدیریت فضا است. مفهوم شیوه تولید دولتی در اصل ابزاری برای توصیف چیزی است که می‌توان تولیدگرایی دولتی نامید، دگرگونی کیفی در لحظه‌ای رخ می‌دهد که دولت مسئولیت رشد را برعهده می‌گیرد، دولت با شیوه‌هایی که هر روز پیچیده‌تر می‌شود در تولید، حفظ و باز تولید پیش شرط‌های اساسی اجتماعی- نهادی و سرزمینی برای انباشت سرمایه درگیر می‌شود. نهادهای دولتی در تولید، تنظیم و بازتولید طیف گسترده‌ای از فضاهای سرمایه‌داری (از کارخانه‌ها، مزارع صنعتی، املاک مسکونی، مناطق تجاری، مناطق محصور حومه شهرها و مجموعه‌های بزرگ شهری گرفته تا جاده‌ها، کانال‌ها، تونل‌ها، تأسیسات بندری، پل‌ها، شبکه‌های راه آهن، شبکه‌های بزرگ راه‌ها، فرودگاه‌ها و کریدورهای حمل و نقل هوایی، سیستم‌های مصارف عمومی و زیرساخت‌های متنوع فنی- نهادی ارتباطات و نظارت) نقش مهمی ایفا می‌کنند. کارکرد دولت به عنوان کارگزار کالاسازی قلمروی خود (هم‌زمان در مقیاس‌های ملی، منطقه‌ای و شهری) برتری بی‌سابقه‌ای بر سایر عملیات تنظیمی در داخل ساختمان نهادی دولت کسب کرده است. نقش دولت در «توسعه قدرت‌های تولیدی سرزمینی و تولید پیکربندی‌های جدید فضایی» قطع ارتباط روزافزون تولیدگرایی دولتی با راه‌کارهای بازتوزیع اجتماعی و تقویت تاریخی پاسخ‌گویی دموکراتیک و تعمیق توسعه جغرافیایی نامتوازن در داخل و در میان سرزمین‌های ملی باشد. این مسئله ناشی از این است که دولت شهرها و مناطق یا قطب‌های فنی خاصی را به زیان شهرها و مناطق و قطب‌های دیگر به عنوان اهداف توسعه رقابتی جهانی انتخاب می‌کند. از این منظر در حال حاضر الگوهای نوظهور دولت‌گرایی اقتدارگرا مستلزم افزایش چشمگیر نقش دولت در بسیج فضا به عنوان یک نیروی تولیدی، همراه با درجه‌بندی مجدد روابط قدرت اجتماعی است که در دستگاه دولت و از طریق این دستگاه انجام می‌شود (برنر، ۲۰۰۱: ۷۸۹). فضا و چگونگی سازمان‌یابی و تحول و تطور آن در زمان و مکان را می‌توان موضوع اساسی و کانون تمام مباحث و مکاتب علوم جغرافیا، برنامه‌ریزی شهری و طراحی شهری عنوان کرد، بنابراین ساماندهی سکونتگاه‌های انسانی، مراکز فعالیت در سطح زمین با امکانات و محدودیت‌های معین و تنظیم روابط تعاملی بین این عناصر به منظور نیل به جامعه‌ای کارآمد را می‌توان داعیه و آرمان قدیمی برنامه‌ریزی فضایی دانست (شاملو و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۸۸). فضای شهری یکی از عناصر ساخت فضایی شهر است و همراه با تاریخ در دوره‌های مختلف به وجود می‌آید، شکل می‌گیرد و دگرگون می‌شود (پرهیزگار و



همکاران، ۱۳۸۹:۲۳). ساماندهی و تولید فضا به شکل دولتی در ایران از زمان انقلاب مشروطیت و با ظهور دولت مدرن در ایران آغاز می‌شود، در واقع دولت مدرن در تلاش برای تغییر ماهیت فضا از حالت مصرفی به مبادله‌ای است که کنترل و مدیریت فضا را در دست داشته باشد، ابزار این تغییر شهر است، به این طریق که دولت مدرن (ظهور کرده از دل شهر) به دنبال تغییر ماهیت فضا از طریق شهری کردن فضا است. دولت مدرن با سیاست‌های شهر محوری و شهرداری خود پیوسته در تقویت و توسعه شهر و شهرنشینی گام برداشت و در مقابل اهمیت کمتری به زیست و معشیت سکونتگاه‌های روستایی و عشایر پرداخت. در این پژوهش فرایند تغییر ماهیت فضا در ایران از حالت مصرفی به حالت مبادله‌ای و کلایی شده و عناصر تأثیرگذار در این تغییر مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت. برای روشن شدن موضوع، شهر تهران به عنوان پایتخت دولت مدرن و مهم‌ترین مکان در تغییر فضا در طول سده اخیر مورد تحلیل و بررسی خواهد گرفت تا تغییر ماهیت فضا در ایران در صد سال اخیر به صورت عینی در شهر تهران بررسی گردد.

۲- مبانی نظری

۲-۱- مفهوم فضا

فضا در جغرافیا مفهومی کلیدی است. این مفهوم به همراه دیگر مفاهیم جغرافیایی مانند طبیعت، محیط، چشم‌انداز، مکان جابه‌جایی و مقیاس، کانون تمرکز و تفکر جغرافیایی را مشخص می‌سازد. از این‌رو شگفت‌آور نیست که جغرافیا را یک علم فضایی به شمار می‌آورند. جغرافی‌دانان اغلب علاقمند به پیامدهای ساختارها، فرایندها و فعالیت‌های محیطی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هستند. آنان تمایل دارند توانایی خود را در تبیین نقش فرایندها و اشکال فضایی در جهان و زندگی انسان با استفاده از نظریه‌ها و روش‌شناسی جغرافیایی با بر عهده گرفتن نقش تاریخی به عرصه ظهور برسانند. دریافت مفهوم فضا در جغرافیا مستلزم پرداختن به مفهوم مکان است (کرمی، ۱۳۹۰:۳۸). فضا اغلب به عنوان سطحی که در آن اتفاقات و اشیا در مکان‌های خاص قرار گرفته قابل درک است، در نتیجه فضا به طور کلی به خصوصیات مکان متمایز است (تیونا، ۱۹۷۴). فضا در جغرافیا موضوع کانونی مطالعات شهری است و جغرافی‌دانان باید همواره در انتخاب مقوله خاص فضایی دلایل کافی بیان کنند (مشکینی و همکاران، ۱۳۹۲:۹۲). فضا اغلب به عنوان تفکر فرماندهی یا کنترل شده است، در حالی که مکان به عنوان تجربه یا زندگی می‌شود (تایلور، ۱۹۹۹). انسان و فضا از کانونی‌ترین مفاهیم دانش جغرافیا به شمار می‌روند (رحیمی، ۱۳۹۵:۹۲). در

بسیاری از استفاده‌های دانشگاهی از جمله جغرافیای انسانی و سایر رشته‌ها فضا و مکان قابل تشخیص نیست، احتمال دارد به جای یکدیگر با کار روند، در دیدگاه دوم سنت‌های فکری مختلف تمایل دارند که خودشان یک کلمه یا سایر استفاده کنند. این قطبش موقعیت در فضا و مکان در تفکرات اخیر جغرافیا اهمیت زیادی دارد. فضا در ارتباط با نظریه‌های عینیت‌گرایی، تجزیه و تحلیل فضایی و اقتصاد سیاسی مارکسیتی است و مکان با تئوری‌های ذهنی‌گرایی، پدیدارشناسی و پست مدرنیسم در ارتباط است. به طور فزاینده‌ای مفهوم غالب فضا و مکان در یک دوره طولانی به صورت دو مفهوم جداگانه مطرح می‌شود و اغلب ترکیبی استفاده شده و همچنین اغلب ناقص تئوریزه شده است (اگنیو، ۲۰۰۵: ۸۲). فضا و حالت فضایی اغلب در قلب و عمل رشته جغرافیا قرار دارد. فضا وحدت‌بخش موضوعات متنوع و التقاطی است که از الگوهای زندگی اقتصادی و اجتماعی با فرایندهای فیزیکی و محیط‌های طبیعی نظم یافته است (تریف، ۲۰۰۹). درک متفاوت از فضا و حالت فضایی زیربنای کلیدی برخی از شکاف‌های معرفت‌شناسی و مفروضات هستی‌شناسی متمایزکننده رویکردهای فلسفی و شیوه‌های جغرافیایی است. در چند دهه گذشته تا حدودی قراردادی بین جغرافی‌دانان انسانی انگلیسی زبان فضا اجتماعی و فرهنگی شده است و مانند شبه- ماده^۱ تولید می‌شود. ادعاهایی که در نوشته‌های دورین مسی، دیوید هاوری، مانوئل کاستلز و هانری لوفور و در سال‌های قبلی در نوشته‌های امیل دورکیم و جورج زیمل مشهود است. اخیراً مسی، تریفت و دیگران پیشنهاد می‌کنند که باید روی زمان- فضا^۲ یا فضا- زمان^۳ تمرکز کرد (مریمن و همکاران، ۲۰۱۲: ۴). مسی مشخص می‌کند که چگونه فضا و زمان نسبت به یکدیگر جدایی‌ناپذیر و متمایز، اما هم‌نقشی دارند. او استدلال متقاعدکننده‌ای می‌کند که رویکردهای رابطه‌ای از زمان- فضا می‌تواند باعث ارتباط مجدد فضایی با سیاسی شود، و همچنین مبنایی برای شکل‌گیری گفتمان بین جغرافی‌دانان انسانی و طبیعی شود (مسی، ۲۰۰۵: ۴۷). مسی همراه با هاوری و تریفت نشان داد که چگونه روش‌های فرایندی، پساساختارگرا و غیربازنمودی باعث تراوش و آشکار شدن فضاهای اجتماعی و حرکات زمانی فراتر از مفاهیم دکارتی و نیوتی از فضا و زمان شدند (مریمن و همکاران، ۲۰۱۴: ۴). لوفور از مفهومی ربطی در خصوص فضا و زمان استفاده می‌کند. فضا علامت هم‌زمانی است، نظم هم‌زمان واقعیت اجتماعی؛ زمان نشانگر نظم در زمانی و بنابراین فرایند تاریخی تولید

1. quasi-material
2. time-space
3. space-time



اجتماعی است. جامعه در این جا نه تمامیت فضایی- زمانی «بدن‌ها» یا «ماده» و نه جمع کل کنش‌ها و کردارهاست. انسان‌ها با مادیت و احساسشان، حس و تخیلشان، تفکر و ایدئولوژی‌شان در مرکز نظریه ماتریالیستی لوفور قرار دارند، انسان‌هایی که از طریق فعالیت‌ها و کردارشان وارد روابط با یکدیگر می‌شوند. لوفور نظریه تولید اجتماعی و زمان اجتماعی را بر این مفروض‌ها بنا می‌کند. بر این اساس فضا و زمان عامل‌های مادی محض نیستند و نمی‌توان آن‌ها را به وضعیت مفاهیم محض و پیش‌بینی تقلیل داد. آن‌ها چون ابعاد جدایی‌ناپذیر کردار اجتماعی ادراک می‌شوند. لوفور آن‌ها را در تولیدات اجتماعی می‌بیند، در نتیجه هر دو عنصر زمان و مکان نتیجه و پیش شرط تولید جامعه‌اند (گونواردا و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۶). البته خیلی از جغرافی‌دانان ترجیح می‌دهند از مفاهیمی تعین یافته از جمله مکان، محیط، چشم‌انداز، منطقه و محلی استفاده کنند، در مطالعات آن‌ها فضا مفهومی به ظاهر انتزاعی است. هانری لوفور در دهه ۱۹۶۰ یک تغییر جهت مهم تاریخی را از زمانی به فضایی ایجاد کرد. وی در اثر مهمش، تولید فضا نیاز به بررسی فضا را به عنوان هم یک محصول و هم تعیین‌کننده مناسبات و کنش‌های اجتماعی متذکر می‌شود. هدف لوفور در تولید فضا تولید گفتمان درباره فضا نیست، بلکه نشان دادن تولید واقعی فضا با یک‌جا جمع کردن انواع مختلف فضا و روش‌های پیدایش آن‌ها در یک نظریه است. لوفور اذعان می‌کند که فضا یک لوح سفید نیست، بلکه توسط جامعه تولید می‌شود؛ بنابراین فضای اجتماعی یک تولید اجتماعی است. این نخستین گزاره لوفور در تولید فضا است که به دنبال آن می‌نویسد «هر جامعه‌ای شیوه تولید خود را دارد و از این‌رو هر شیوه تولیدی یک فضای خاص خودش را تولید می‌کند» (لوفور، ۱۹۹۱: ۲۶). در واقع لوفور مفهوم فضا را سیاسی می‌داند، از نظر او فضا نمی‌تواند یک موضوع جدا از ایدئولوژی و یا سیاست باشد، زیرا فضا همواره سیاسی و راهبردی عمل می‌کند. فضا یک تولید اجتماعی و تولید فضا مثل تولید کالاهای تجاری است. برای مثال در جامعه سرمایه‌داری تولید فضا جهت دستیابی به سود بیشتر است. لوفور به تولید فضاهای مختلف تولید فضای متریک (فضای فیزیکی)، تولید فضای اجتماعی (روابط اجتماعی باز تولید) و فضای روابط تولیدی (تقسیم کار) می‌اندیشید. از نظر او در طول زمان انواع مختلف فضا مداوم به دنبال یکدیگر تولید می‌شوند و تولید فضا، زندگی روزمره، سطح تمدن و محیط زیست را تخریب می‌کند (شکویی، ۱۳۸۳: ۲۹۸). لوفور از همان ابتدا و در سال ۱۹۳۹ فضای هندسی را به‌سان فضایی انتزاعی توصیف کرده بود و آن را به زمان ساعتی تشبیه می‌کرد که امر انضمامی را انتزاعی می‌کرد (الدن، ۲۰۰۷: ۱۰۹). تقابلی وجود دارد بین برداشت یا تصور ما از فضا، که انتزاعی، ذهنی و هندسی است، و دریافت یا درک ما از فضا که

انضمامی، مادی و فیزیکی است. این مورد اخیر یعنی درک ما از فضا نقطه آغاز حرکتش را بدن می‌گیرد، یعنی همان چیزی که لوفور آن را سایت ایستادگی و مقاومت در چارچوب گفتمان قدرت در فضا می‌داند. او می‌گوید فضای جسم‌زدایی‌شده انتزاعی وجه دیگری از بیگانگی است (الدن، ۲۰۰۷: ۱۱۰). برای فهم بهتر فضا نیاز داریم تا امر انضمامی و انتزاعی را با هم بفهمیم. اگر فقط یکی از این‌ها را بفهمیم و آن را به امری مطلق تبدیل کنیم، آنگاه این حقیقت ناتمام خود به اشتباه تبدیل می‌شود. با کنار گذاشتن بخش از محتوا فقط امکان پراکندگی مؤلفه‌های امر واقع را فراهم و آن را تشدید می‌کنیم. دقیقاً همان‌گونه که لوفور دولت را به سان انتزاعی واقعیت‌یافته توصیف کرد، فضا نیز انتزاعی واقعیت‌یافته (در هر دو معنای واژه (realized) به معنای واقعیت‌یافتن و فهمیده شدن است. این‌جا استفاده آشکاری از ایده‌آلیسم و ماتریالیسم را با هم می‌بینیم. فضا ساخت و مفهومی ذهنی و مادی است. این تعریف به ما امکان می‌دهد تا حالت سومی یعنی مفهوم امر زیسته را بین قطب‌های تصور و درک بگنجانیم. لوفور استدلال می‌کند که فضای انسانی و زمان انسانی نیمی در طبیعت و نیمی هم در انتزاع دارد. فضا و زمانی که به شکل اجتماعی زیست می‌شوند، فضا و زمانی که به شکلی اجتماعی تولید می‌شوند، به مفاهیم و ساخت‌های فیزیکی و ذهنی وابسته‌اند (الدن، ۲۰۰۷: ۱۱۰). لوفور تمایزی را بین فضای انضمامی و انتزاعی مطرح می‌کند. فضای انضمامی فضای ژست‌ها و سفرها، فضای بدن و حافظه، فضای نمادها و حس است. این محتوای انضمامی اشتباه فهمیده شده است و به جایش فضای انتزاعی دید، فضای انتزاعی هندسه نشسته است. فضای انتزاعی برخلاف فضای انضمامی اندازه‌گیری‌شدنی است. معماران و اوربانیست‌ها با فضای انتزاعی سر و کار دارند، فضای کاغذی ترسیم‌ها که از سطح امر زیسته جدا می‌شود. آن‌ها همچنان که در فهم‌شان از این فضا انتزاع می‌کنند، سپس این فهم را به سطح زیسته فرافکنی می‌کنند. این‌طور نمی‌توان ساده‌لوحانه تصور کرد که برنامه به کاغذ متکی است، باید در نظر داشت که در زمین بولدورهای هستند که به این برنامه‌ها واقعیت می‌بخشند. مدت‌هاست که فضا دیگر محیط جغرافیایی منفعل یا محیط هندسی خالی نیست و فضا ابزاری شده است. از این‌جاست که لوفور سه‌تایی مفهومی‌اش را از پرکتیس فضایی، بازنمایی‌های فضا و فضا‌های بازنمایی برمی‌گیرد. فضا به سه شیوه به‌سان فضای درک‌شده، تصور‌شده و زیست‌شده یا زیسته فهمیده می‌شود. این طرح‌واره لوفوری نوعی یکپارچگی بین فضای فیزیکی، ذهنی و اجتماعی می‌بیند. نخستین این‌ها فضا را به‌سان شکلی فیزیکی، فضای واقعی تلقی می‌کند فضایی که تولید و مصرف می‌شود. مورد دوم، فضای دانش و منطق نقشه‌ها، ریاضیات و فضا به‌سان فضای ابزاری مهندسان اجتماعی و برنامه‌ریزان شهری،



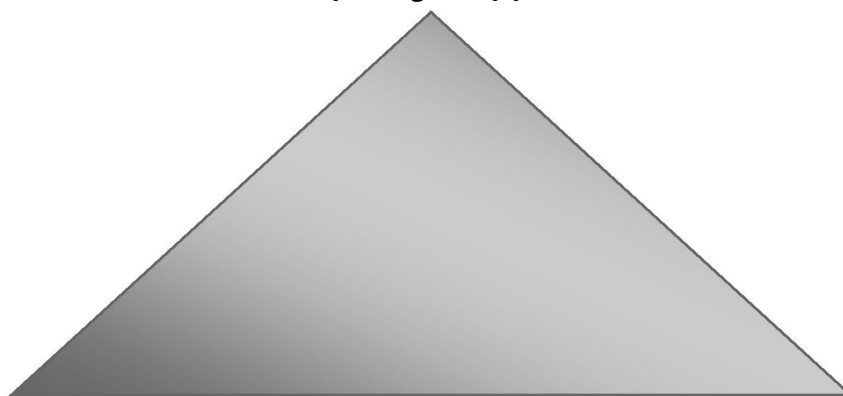
سیاست‌مداران و تصمیم‌گیران است. فضا به‌سان ساختی ذهنی و فضای خیالی است. مورد سوم فضا را به‌سان چیزی می‌بیند که در طول زمان به واسطه استفاده‌اش تولید می‌شود و تغییر می‌کند، فضایی که دارای نمادگرایی و معناست، فضای کونیسانس^۱ که به اشکال غیررسمی و محلی دانش اشاره دارد، فضا به‌سان امر واقعی و خیالی است. این سه‌گانه بر آن است تا نشان دهد فضا ماهیتی پیچیده دارد و در تمام سطوح در روابط اجتماعی وارد و نمایان می‌شود. فضا هم‌زمان محیطی فیزیکی است که می‌توان آن را درک کرد؛ انتزاعی نشانه‌شناسانه است که هم چگونگی مشارکت مردم عادی را در فضا (نقشه‌های ذهنی‌ای که جغرافی‌دان‌ها مطالعه می‌کنند) و هم فضای شرکت‌ها، برنامه‌ریزان، سیاست‌مداران و مواردی از این دست را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در نهایت واسطه‌ای است که بدن از طریق آن در برهم‌کنش با بدن‌های دیگر قرار می‌گیرد. روابط اجتماعی روابطی فضایی نیز هستند؛ ما نمی‌توانیم از یکی بدون دیگری حرف بزنیم (گوتدینر، ۱۹۹۳: ۱۳۱). فضای انتزاعی از برخورد دانش و قدرت شکل می‌گیرد. این فضا فضایی سلسله‌مراتبی که به آن‌هایی مربوط است که خواهان کنترل سازمان‌دهی اجتماعی از جمله حکمرانان سیاسی، شرکت‌های اقتصادی و برنامه‌ریزان است. فضای اجتماعی در مقابل برآمده از پرکتیس است، تجربه زیسته روزمره‌ای که به واسطه کنش تمام اعضای جامعه از جمله حکمرانان بیرونی و مادی می‌شود. آن‌هایی که از مدل فضای انتزاعی استفاده می‌کنند پیوسته می‌کوشند تا بر فضای اجتماعی زندگی روزمره با تغییرات همیشگی‌اش حاکم شوند و آن را کنترل کنند در حالی که فضای اجتماعی همواره از مرزهای تصور شده و اشکال تنظیم‌شده فراتر می‌رود (همان). به زعم لوفور اشکال اساسی تئوری‌های غالب در خصوص فضا این است که فضا را ظرف یا چارچوبی می‌دانند که با محتویاتی پر می‌شود؛ بنابراین دل‌مشغولی بنیادین لوفور در تحلیلش از فضا تلاشی برای آشتی دادن دو تصور مجزا از فضاست، یکی فضای ایدئولوژیکی و ذهنی و دیگری فضای طبیعی یا فیزیکی یعنی جایی که ما در آن زندگی می‌کنیم. با این وصف لوفور مفهوم فضای اجتماع را توسعه می‌دهد. بر این اساس فضا را نباید به این دو وجه تقلیل داد، یعنی از فضای اجتماعی که همان تفکر انتزاعی نسبت به فضاست و از سویی دیگر فضای دریافته سویی فضای پنداشته یا همان واقعیت فیزیکی و مادی فضاست. در واقع لوفور تقابل کلاسیک میان فضای فیزیکی (طبیعی) و فضای ذهنی را نقد قرار می‌کند و معتقد است آن‌چه در واقع برای انسان‌ها اهمیت بیشتری دارد فضای اجتماعی است (فکوهی،

۲۳۸۳:۱۳۹۲). در چارچوب لوفوری فضا هم برساخت‌های مادی و هم برساخت‌های ذهنی است. لوفور مخالف آن اندیشه‌ای است که انواع متفاوت فضا را از هم دور نگاه می‌دارد، به طوری که فضای فیزیکی، فضای ذهنی و فضای اجتماعی با همدیگر تداخل نیابند. او معتقد است هر یک از سه نوع فضا متضمن دیگری است، شالوده دیگری را تشکیل و از وجود دیگری خبر می‌دهد (لوفور ۱۹۹۱:۳۶). در واقع لوفور با نقد نگاه جوهری به فضا به دنبال تلفیق فضای ذهنی، فضای فیزیکی و فضای اجتماعی است. بر همین اساس در مقابل دوگانه انگاری سنتی که قائل به فضای واقعی و فضای ذهنی است از مفهوم فضای اجتماعی استفاده می‌کند (زایلینچ ۲۰۰۷:۶۹) از این‌رو لوفور از سه‌گانه فضایی‌اش برای توضیح آن‌چه که در فضا می‌گذرد، سخن می‌گوید. در واقع لوفور تولید فضا را در سه سطح مفهومی جداسازی، اما در عین حال به هم مرتبط تشریح می‌کند و عملکردی تریالکتیکی و یا دیالکتیک سه تایی برای این سه سطح قائل است. دیالکتیک فضایی لوفور این‌تر را دربرمی‌گیرد که فضا یک شی مادی و این‌آنتی‌تر را که فضا یک پروسه است که دربرگیرنده مناسبات اجتماعی بین مردم و بین مردم و چیزهای درون فضا است و سنتزش این است که فضای سرمایه‌داری تولید می‌شود، آن یک ابژه، یک شی است، در حالی که هم‌زمان یک پروسه، یک معنا و نیز یک ابزار است که از طریق آن و در خلال آن مناسبات اجتماعی و از این‌رو تغییر می‌تواند حادث بشود (زایلینچ ۲۰۰۷:۶۹). رویکرد لوفور برای فهم تولید فضا و دانش راستین از فضا در سه‌گانه فضایی‌اش متبلور می‌شود. از این‌رو کردارهای فضایی^۱ بازنمایی‌های فضا^۲ فضاهای بازنمایی^۳ شده چارچوبی را برای فهم فضاهای اجتماعی در متن و زمینه تولیدشان درون جوامع و دوره‌های خاص تاریخی فراهم می‌کند. لوفور با تکیه بر تریالکتیک فضایی نقش دوگانه فضا را در ایجاد محدودیت و امکانیت برای کاربران آن شرح می‌دهد. به زعم وی دانش کامل از فضا باید روابط درونی این سه مؤلفه فضایی را دربرگیرد. بر همین اساس لوفور مدلی سه‌تایی طرح می‌کند و آن‌ها را سازنده‌ها یا لحظات تولید فضا می‌نامد که از سویی آن‌ها را به سه‌گانه کردارهای فضایی، بازنمایی‌های فضا و فضاهای بازنمایی شده و از سویی دیگر به فضای دریافته^۴ فضای پنداشته^۵ و فضای زیسته^۶ تعبیر کرده است. سه سطح مفهومی جدا، اما در عین حال به هم مرتبط است (هیپ ورت، ۲۰۰۴:۱۳).

1. Spatial practices
2. Representations of space
3. Space representation
4. Lived Space
5. Conceived Space
6. Lived space



کردارهای فضایی (فضای دریافته)



فضای بازنمایی شده (فضای زیسته)

بازنمایی فضا (فضای پنداشته)

شکل ۱ سه سطح مفهومی فضا

۲-۲- تولیدگرایی دولتی و فضا

لوفور در سال ۱۹۷۴ کتاب تولید و فضا را منتشر کرد، پروژه بلند پروازانه‌ای را درباره نظریه جغرافیای سیاسی دولت مدرن در مقیاس جهانی آغاز کرد. نتیجه این پژوهش که میان سال‌های ۱۹۷۸-۱۹۷۶ در فرانسه منتشر شد، رساله‌ای حجیم در چهار جلد با عنوان دولت بود (برنر، ۲۰۰۱: ۷۸۴). به طور کلی دولت ستون اساسی مجموعه آثار لوفور در زمینه نظریه اجتماعی- فضایی است. تعامل برنامه‌های نظری و سیاسی لوفور در نوشته‌های او در نظریه دولت در اواخر دهه ۱۹۷۰ نمایان است که مسائل مفهوم‌پردازی، تفسیر، راهبرد و پراکسیس را در ارتباطی استثنایی با یکدیگر بررسی می‌کند. اگر چه لوفور قبلاً دیدگاه‌های دانشمندانه‌ای را درباره جامعه‌شناسی سیاسی مارکس و لنین منتشر کرده بود (لفبور، ۱۹۸۶). اوج تأملات نظری او درباره دولت مدرن و ادامه نوشته‌هاست و شاید مهم‌تر از آن دعوتی هیجان‌انگیز به کنش سیاسی رادیکال دمکراتیک در مبارزه‌ای ضد استالینیستی و ضد سوسیال دمکراتیک است (برنر، ۲۰۰۱: ۷۸۹). از نظر لوفور جوهر ساختاری شیوه دولتی تولید، نقش مستقیم و فزاینده دولت در ترویج و مدیریت رشد صنعتی کاپیتالیستی است. مفهوم شیوه تولید دولتی در اصل ابزاری برای توصیف چیزی است که می‌توان تولید گرایی دولتی نامید. لوفور پویش‌ها، تاریخ و پیامدهای تولیدگرایی دولتی را به تفصیل توضیح می‌دهد و به دستگاه‌های دولتی استالینیستی شرق و دستگاه‌های دولتی نوکاپیتالیستی اروپای غربی و امریکای شمالی اشاره می‌کند. لوفور به سیاست سوسیال دمکراتیک بازتوزیع ملی در جای خود دگرگونی عمیق روابط دولت/ اقتصاد را

پنهان کرده است و دولت با شیوه‌هایی که هر روز پیچیده‌تر می‌شود در تولید، حفظ و باز تولید پیش‌شرط‌های اساسی اجتماعی- نهادی و سرزمینی برای انباشت سرمایه درگیر شده است. لوفور نقش شیوه دولتی تولید را در ایجاد زیر ساخت‌های اجتماعی- سرزمینی برای رژیم‌های تاریخی متوالی انباشت سرمایه بررسی می‌کند. در چهارچوب اندیشه‌های لوفور، نهادهای دولتی در تولید، تنظیم و بازتولید طیف گسترده‌ای از فضاها، کاپیتالیستی نقش مهمی ایفا می‌کنند. به گفته لوفور توانمندی‌های بی‌همتای دولت به منظور هدایت سرمایه‌گذاری گسترده و بلند مدت به سوی محیط ساخته شده برای تولید صنعتی، مصرف جمعی، گردش کالا، حمل و نقل و ارتباطات (همراه با قدرت قانونی مطلق آن برای برنامه‌ریزی و تنظیم کاربردهای اجتماعی چنین سرمایه‌گذاری‌هایی) در تولید فضای کاپیتالیستی جایگاه نهادی ممتازی به آن می‌بخشد. براساس نظریات او «تنها دولت می‌تواند وظیفه مدیریت فضا در مقیاس وسیع را بر عهده بگیرد». لوفور نظراتی درباره شکل جدید با تمرکز بر سه حوزه نوظهوری (تنظیم انرژی، کنترل فناوری رایانه و اطلاعات و واسطه‌گری روابط بازار ملی و جهانی) که شیوه دولتی تولید در چهارچوب آن می‌کوشد از رشد کاپیتالیستی حمایت کند و آن را ترویج دهد، تحلیل خود را گسترش می‌دهد؛ وی می‌گوید در هریک از این حوزه‌ها، نهادهای دولتی قدرت خود را بر زندگی روزمره در طیفی از مقیاس‌های فضایی گسترش داده و سبب شده‌اند که جامعه مدنی در جای خود با خطر محو و نابودی روبه‌رو باشد. نگرانی آشکار لوفور از مستحکم‌تر شدن قدرت دولت مدرن در دورانی که ساختار فوردیسم در فرانسه به نحو نظام‌مندی برچیده می‌شد، ممکن است در دوره نولیبرالیسم جهانی معاصر که زیرساخت‌های عمده تسهیلات عمومی، خصوصی می‌شوند و فناوری‌های اطلاعات، بیش از گسترش سرکوب‌گرانه آن‌ها نمایانگر فرسایش توانمندی‌های کنترلی دولت است بی‌اساس به نظر برسد. نکته کلی‌تری که لوفور می‌گوید بیش از پیش‌گویی آینده با پیامدهای عمیقاً سیاسی این تحولات به ظاهر فن سالارانه در حوزه‌های مختلف قدرت دولت سروکار دارد. لوفور در آخرین کتابش به نام **دولت، قدرت و سوسیالیسم** در سال ۱۹۸۷ منتشر شد اصرار می‌ورزد که دولت یک عرصه نهادی مورد مناقشه و میدان نبرد نیروهای اجتماعی- سیاسی مختلف برای کنترل روابط روزمره اجتماعی- سیاسی است. لوفور معتقد است حاصل این وضعیت این است که رابطه دولت‌های ملی یا سرمایه چند ملیتی هرگز از پیش تعیین شده نیست، بلکه موضع بیان مبارزه اجتماعی-سیاسی، تعارض و مبارزه تقریباً همیشگی است. لوفور اعتقاد دارد اگر این خطر وجود داشته باشد که دولت تابع خواسته‌های شرکت‌های جهانی شود، این امکان نیز وجود دارد که دولتی زمام امور را به دست گیرد که تحت کنترل ائتلافی ضد امپریالیستی، مردمی و دمکراتیک باشد و به

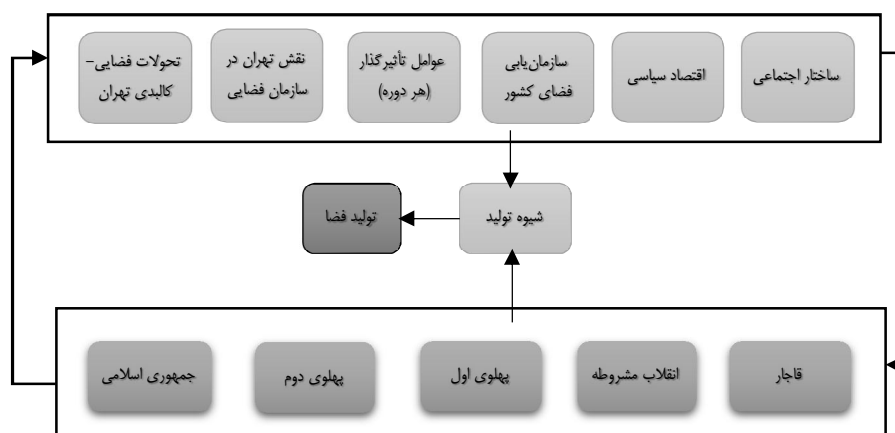


اهداف ضد تولیدگرایانه رادیکال‌گرایی داشته باشد. «این خطری است که جهان مدرن را تهدید می‌کند و باید علیه آن به هر قیمتی که شده مبارزه کرد. هیچ دولت خوبی وجود ندارد. امروزه هیچ دولتی نیست که بتواند از حرکت به سوی پیامد منطقی‌اش یعنی شیوه دولتی خودداری کند. به همین دلیل است که تنها معیار دموکراسی ممانعت از چنین نتیجه‌ای است. آرمان‌شهر سیاسی‌ای که لوفور تصور می‌کند آرمان‌شهری است که در آن دولت نه به عنوان ابزار برای انباشت سرمایه، سلطه اداری و خشونت روزمره که به عنوان عرصه مدیریت فضایی (سرزمینی) خویشتن، دموکراسی مستقیم و کنترل دموکراتیک مستقیم و تأیید تفاوت‌هایی خدمت می‌کند که در امتداد و با توسل به این مبارزه ایجاد می‌شود. لوفور شکل سوسیال دموکراتیک شیوه تولید دولتی را امتداد سازش طبقاتی تاریخی می‌داند که در میان سده بیستم مستحکم شد و بر آمیزه‌ای پیچیده از تولیدگرایی تهاجمی دولت و سیاست طبقاتی باز توزیع و کالازدایی مبتنی بود. دوره جدید تجدید ساختار دولتی در سال‌های پس از دهه ۱۹۷۰ را می‌توان حمله به کارکردهای بازتوزیعی دولت همراه با تشدید جنبه‌های تولیدگرایانه و کالاساز شیوه دولتی تولید (نقش آن در ترویج، تأمین مالی و مدیریت ارشد کاپیتالیستی) دید. در واقع همان‌طور که در تحلیل معاصر «دولت‌های رقابتی» نشان می‌دهد در حال حاضر ممکن است که شاهد ظهور شکل تاریخی جدیدی از شیوه تولیدی تولید باشیم که در آن کارکرد دولت به عنوان کارگزار کالاسازی قلمروی خود (هم‌زمان در مقیاس‌های ملی، منطقه‌ای و شهری) برتری بی‌سابقه‌ای بر سایر عملیات تنظیمی در داخل ساختمان نهادی دولت کسب کرده است. اگر چه این کارکرد تولیدگرایانه تولید قدرت دولت از قبل در شکل سوسیال-دموکراتیک شیوه دولتی تولید نمایان بود، به نظر می‌رسد شکل جدید و نولیبرال شیوه تولید نشانه افزایش نقش دولت در «توسعه قدرت‌های تولیدی سرزمینی و تولید پیکربندی‌های جدید فضایی» قطع ارتباط روزافزون تولیدگرایی دولتی با راهکارهای بازتوزیع اجتماعی و تقویت تاریخی پاسخ‌گویی دموکراتیک و تعمیق توسعه جغرافیایی نامتوازن در داخل و در میان سرزمین‌های ملی باشد. این مسئله ناشی از این است که دولت شهرها، مناطق یا قطب‌های فنی خاصی را به زیان شهرها و مناطق و قطب‌های دیگر به عنوان اهداف توسعه رقابتی جهانی انتخاب می‌کند. از این منظر در حال حاضر الگوهای نوظهور دولت‌گرایی اقتدارگرا مستلزم افزایش چشمگیر نقش دولت در بسیج فضا به عنوان یک نیروی تولیدی، همراه با درجه‌بندی مجدد روابط قدرت اجتماعی است که در دستگاه دولت و از طریق این دستگاه انجام می‌شود. در دورانی که گفتار عمومی درباره دولت تحت سلطه آرمان شهر نولیبرال بازار آزاد و کنترل‌زدایی شده دولت‌های بی‌قدرت، سرمایه‌بزار متحرک و استثمار نامحدود است. نظریه لوفور در باره شیوه تولید دولتی عینک

تحلیلی قدرتمندی را فراهم می‌سازد که از طریق آن می‌توان جنبه‌های تکامل‌یابنده سیاسی، نهادی و جغرافیایی تولیدگرایی دولتی را به گونه‌ای انتقادی رمزگشایی کرد (برنر، ۲۰۰۱: ۷۸۹).

۳- روش تحقیق

پژوهش حاضر با هدف بررسی و تحلیل فرایند شکل‌گیری تولید فضای سرمایه‌داری در ایران معاصر به ویژه در دوره ظهور دولت مدرن با انقلاب مشروطیت انجام یافته است. بدین جهت روش انجام مطالعه توصیفی (پس رویدادی) است. برای جمع‌آوری داده‌ها از روش اسنادی (کتابخانه‌ای) استفاده شده است. رویکرد تحقیق بر این مبنا بوده که فرایند شکل‌گیری فضای سرمایه‌داری دولتی در ایران با تکیه بر شهر تهران در شش حوزه در پنج مقطع زمانی دوره‌های قاجار، انقلاب مشروطیت، پهلوی اول، پهلوی دوم و جمهوری اسلامی مورد مطالعه قرار دهد. این حوزه‌ها شامل ساختار اجتماعی، اقتصاد سیاسی، نظام فضایی کشور، جایگاه و نقش تهران در ساختار فضایی کشور، تغییرات فضایی و کالبدی شهر تهران است که در پنج مقطع مورد مطالعه قرار گرفته است تا فرایند تولید فضای سرمایه‌داری دولتی مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

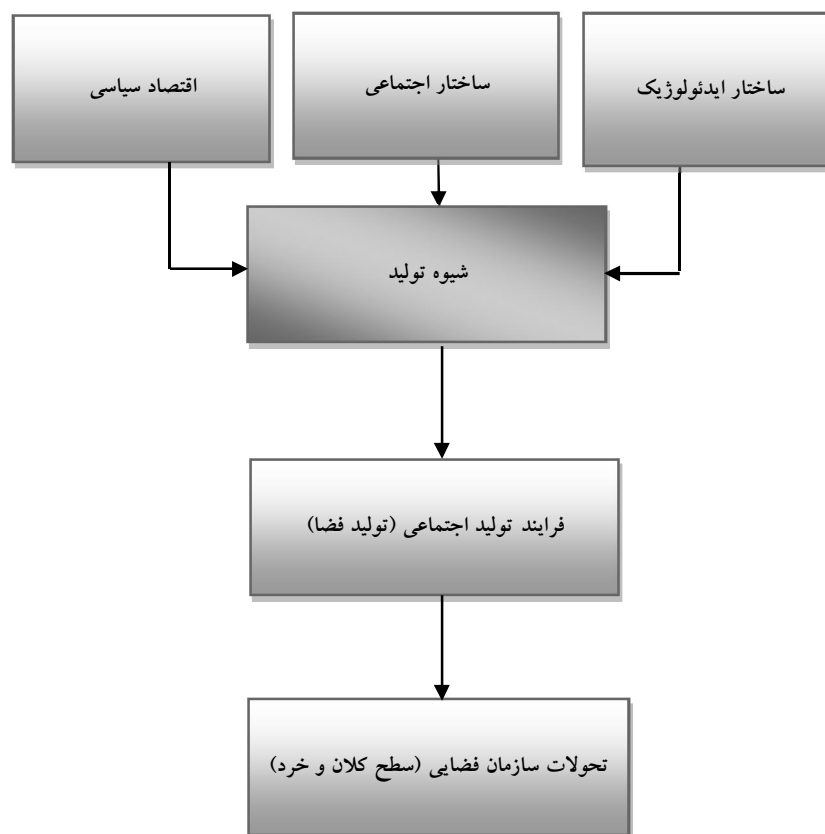


شکل ۲ چارچوب مفهومی تحقیق

۴- یافته‌ها و بحث

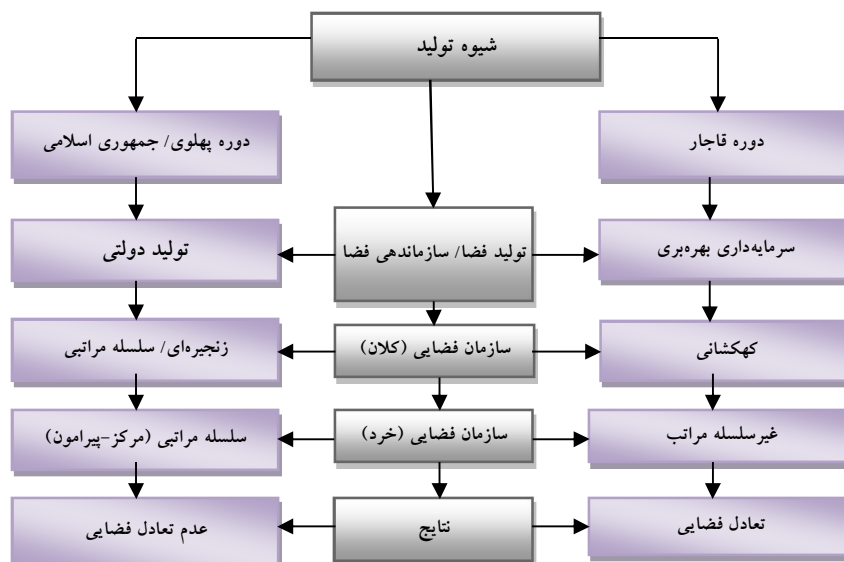
هر ساختار اجتماعی با یک دیدگاه ایدئولوژیک و اقتصاد سیاسی باعث شکل‌گیری یک شیوه تولید می‌شود و هر شیوه تولید فضای خود را می‌سازد، ولی این ارتباط رابطه‌ای خطی نیست. ثبات نسبی ساختارهای فضایی به لایه‌سازی منتهی می‌شود. کاربردهای متغیر فضا و فرایندهای

تجدید ساختار، الگوهای فضایی را یکسره دگرگون نمی‌کند، بلکه در تقابل با ساختارهای فضایی موجود توسعه می‌یابند. همان‌طور که در شکل ۳ مشاهده می‌شود سه عامل یعنی ساختار ایدئولوژیک، ساختار اجتماعی و اقتصادی سیاسی باعث شکل‌گیری یک نوعی از شیوه تولید می‌شود. هر شیوه تولیدی نیز به نوبه خود باعث تولید فضای خاص خود می‌شود، فضای تولیدشده هم باعث تحولات و تغییرات سازمان فضایی در سطوح مختلف از سطوح (کشور، منطقه، ناحیه) تا نقاط (شهر و روستا) می‌شود. در واقع تولید فضا وابسته به شیوه تولید اقتصادی است. شیوه تولید از طریق مازاد اقتصادی سبب توسعه بعد فیزیکی فضا یا همان «محیط مخلوق» می‌شود.



شکل ۳ عوامل تأثیرگذار در سازماندهی فضا

در این پژوهش تحولات فضا و تولید فضا در سه مقطع قاجار، پهلوی و جمهوری اسلامی مورد بررسی قرار گرفته شده است (شکل ۳) و تأثیرات آن به طور مختصر بر سطح کشور و کامل بر کلان‌شهر تهران پرداخته شده است. با توجه شیوه تولید و منابع درآمدی دولت، دوره قاجار با دوره‌های بعدی تفاوت زیادی دارد، در نتیجه فضای شکل گرفته چه در سطح کلان و چه در سطح خرد به شکل کهکشانی با مرکزیت ضعیف است، اما در دوره‌های بعد این با تغییر شیوه تولید، کم‌کم گرایش به سمت تولید فضای مرکز- حاشیه در هر دو سطح کلان و خرد حرکت می‌کند. همچنان که در شکل ۴ مشاهده می‌شود، فضای تولیدی براساس سرمایه‌داری بهره‌بری در سطح کلان کهکشانی است و هر یک از مناطق کشور دارای روابط سکونتگاهی براساس شیوه تولید سرمایه‌داری بهره‌بری هستند، در نتیجه روابط و الگوهای فضای سکونتگاهی منتج از پتانسیل‌های منطقه‌ای شکل گرفته بود، برآیند این تولید فضا در سطح نظام سکونتگاهی و در سطح نقاط شهری غیرسلسله مراتبی بود، بدین معنی که فضاهای شهری به صورت مرکز- پیرامونی نبوده و طبقات مختلف در محلات شهری سکونت داشتند. در نتیجه یک تعادل نسبی در فضا برقرار بود، اما در مرحله بعد با انقلاب مشروطه و شروع دولت پهلوی نقش دولت در تولید و ایجاد نظم در فضا بیشتر می‌شود و با گذشت زمان فضای سرمایه‌داری دولتی جایگزین فضای سرمایه‌داری بهره‌بری می‌شود، نهادهای دولت مدرن در تولید، تنظیم و بازتولید طیف گسترده‌ای از فضاهای مدرن نقش مهمی ایفا می‌کنند. با انقلاب مشروطیت و شکل‌گیری نهادهای قانون‌گذار نقش دولت در تولید فضا پررنگ‌تر می‌شود، اما نقطه عطف این تحولات با ظهور رضاه شاه شروع می‌شود، دولت جدید با استفاده از فروش نفت خود عهده‌دار تولید فضای جدید می‌شود، فضایی که شهر به عنوان قهرمان آن هست و تولید فضای اجتماعی جدید از مرکز (پایتخت) به کل نظام سکونتگاهی کشور تزریق می‌شود، ادامه این فرایند باعث کم‌رنگ‌تر شیوه تولید سرمایه‌داری بهره‌بری می‌شود و شیوه تولید سرمایه‌داری/ دولتی با نقش پررنگ دولت در کشور ظهور می‌یابد، نتیجه این فرایند شکل‌گیری نظام سلسله مراتبی را چه در سطح کلان (نظام سکونتگاهی کشور) و چه در سطح خرد (سطح شهرها به ویژه پایتخت) به تدریج شکل می‌داد و در نهایت باعث شکل‌گیری نظام مرکز- حاشیه در هر دو سطح شده است، در نهایت منجر به عدم تعادل فضایی در کلان (کشور) و بحران فضایی در خرد (پایتخت) شده است.



شکل ۴ فرایند تاثیرگذاری شیوه تولید در فضا

منبع: نگارندگان

۵- تهران و تجربه تغییر ماهیت فضا

شهر تهران به عنوان پایتخت در دوره قاجار و دولت مدرن اولین مکان شهری بوده است که دولت‌ها برای تولید و تغییر فضای جدید در سطح کلان از آن استفاده کرده‌اند، مقیاس تولید و تغییر فضا به صورت خاص در شهر تهران و عام در کل کشور در دولت‌های مختلف کم و بیش متفاوت بوده است. همچنان که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، ساختار اجتماعی کشور در دوره قاجار سنتی بوده و شیوه تولید آن بیشتر بر مبنای خود ا تکایی محلی و در سطح کلان شیوه سرمایه‌داری بهره‌بری بر آن مسلط بوده است. از لحاظ اقتصاد سیاسی شرایط کشور به دلیل بروز جنگ و نفوذ کالاهای غربی به بازار در وضعیت بحرانی بوده است. در این دوره دولت به دلایل ذکر شده به دنبال تولید و تغییر فضا به نفع خود نبوده است، فقط به تقلید از کشورهای غربی تغییراتی در ساختار فضایی شهر تهران اتفاق می‌افتد و فضاهای جدید با گفتمان مدرنیته در مقابل فضاهای سنتی شکل می‌گیرد. این تغییرات آهسته بوده و تولید فضا با توجه به ابعاد آن (عمل فضایی، بازنمایی فضا و فضای بازنمایی شده) متعادل بوده و نقش مردم، حکومت و سایر نهادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در تولید فضا قابل لمس است. نتیجه آن فضای تولید شده برای مصرف است، هیچ یک از نهادها در تولید فضا نقش مسلطی را ندارند و تولید و کنترل فضا توسط تمامی گروه‌ها و نهادها انجام می‌شود، همچنین

چنین تغییراتی فقط در شهر تهران به عنوان پایتخت و چند شهر بزرگ به وجود آمده و هدف از تولید و تغییر فضای جدید در سطح شهر بیشتر تقلید از غرب بوده و می‌توان گفت بیشتر نماد شهر-تقلید داشته است.

جدول ۱ سیر تحولات نظام اجتماعی، اقتصادی سازمان یابی کشور، سازمان فضایی تهران و تحولات کالبدی (دوره قاجار)

دوره	ساختار اجتماعی	اقتصاد سیاسی	سازمان یابی فضای کشور	مهم‌ترین عوامل تاثیر گذار	نقش تهران در سازمان فضایی کشور	تغییرات فضایی	تغییرات کالبدی
دوره قاجار	۱- خود تکاپی محلی ۲- سازمان‌های گروهی با شبکه‌های محلی مستقل و جدا ۳- ساختار کاملاً پدرسالاری ۴- جامعه کاملاً روستایی و عشایری ۵- وجود رقابت‌ها و برخوردهای عشیره‌ای و قومی	۱- از دست رفتن پاره‌ای از مناطق و محدودتر شدن ظرفیت تولیدی و بازار داخلی و کاهش قدرت سیاسی ۲- انعقاد موافقت‌نامه‌های تعرفه‌ای ویژه ۳- از دست دادن صادرات کالاهای ساخته شده ۴- گرایش به سمت تولید فرآورده‌های کشاورزی تجاری ۵- کاهش تولید مواد غذایی اصلی ۶- افزایش عمومی واردات ۷- زوال تولیدات صنعتی بومی و تکنولوژی سنتی ۸- سقوط سریع بهای نقره در سه دهه آخر قرن نوزدهم ۹- یک جامعه خودبسای سنتی	۱- نظام مرکزی سلطه (تلاش شهرهای بزرگ به اختصاصی کردن مبادلات و بازرگانی ملی) ۲- روابط کارکردی سکونتگاه‌ها به صورت سلسله مراتبی (کهکشانی)	۱- انتخاب پایتخت ۲- مسلط بودن بورژوازی ۳- اشرافی بر سازمان فضایی کشور	قرار گرفتن تهران در رأس سلسله مراتب سکونتی کشور	۱- شکل‌گیری ساختار اولیه شهر با برج و بارو (قبل از انتخاب پایتخت) ۲- شکل‌گیری آهسته بازار تهران، راسته بازارها و تیمچه‌ها و کاروان سراه‌ها به شکل مکتب اصفهان (تولید شهر سلطنتی) ۳- شکل‌گیری باروی جدید به شکل باروی هشت ضلعی شهر، شکلی از دیوارهای دوره رنسانس و باروک شهر اروپائی (دارالخلافه ناصری) ۴- ساختار فضایی جدید شهر تهران با یک ساختار شهری دو قطبی با ریخت‌شناسی دوگانه (نهادهای سنتی قدیمی پیرامون آن در بخش‌های قدیمی شهر واقع شد و میدان جدید با نهادهای جدید پیرامونش در مناطق جدیدالاحداث)	- توسعه شهر از هر جهت به صورت گسترده‌گی کالبدی و جمعیتی بی‌قواره شکل‌گیری طبقات اجتماعی جدید و دگرگونی فضا

منبع: نگارندگان



با انقلاب مشروطیت ساختار اجتماعی و اقتصاد سیاسی کشور نسبت به دوره قبل تغییرات زیادی نداشت (جدول ۲)، اما انقلاب مشروطیت سرآغاز تولید فضای دولتی در ایران است، بدین صورت با انقلاب مشروطیت دولت مدرن در ایران شکل می‌گیرد که از دل آن نهادهای جدید اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به وجود می‌آید و این نهادها در مقابل نهادهای سنتی قرار می‌گیرند، دولت مدرن و این نهادهای جدید به دنبال تولید فضای جدید هستند که به فضای تولید شده سنتی تفاوت‌های زیادی دارد. با توجه به ماهیت شهری بودن انقلاب مشروطیت، برای اولین بار است که عناصر شهری قدرت تولید و تغییر فضا را بر عهده می‌گیرند، در نتیجه نهادهای مدنی و فرهنگی با ماهیت شهری در مقابل نهادهای سنتی و اغلب با ماهیت عشایری شکل می‌گیرد. اما با توجه به عمر کوتاه دوره مشروطیت تغییر زیادی اتفاق نمی‌افتد، فقط تغییراتی در مالکیت زمین و توسعه فیزیکی شهر تهران به طور نامحسوسی فضای کالبدی شهر تهران را تغییر داده است.

جدول ۲ سیر تحولات نظام اجتماعی، اقتصادی سازمان‌یابی کشور، سازمان فضایی تهران و تحولات کالبدی (انقلاب مشروطیت)

دوره	ساختار اجتماعی	اقتصاد سیاسی	سازمان‌یابی فضای کشور	مهم‌ترین عوامل تاثیر گذار	نقش تهران در سازمان فضایی کشور	سازمان فضایی تهران	تحولات کالبدی
انقلاب مشروطیت			سرآغازی برای تمرکز و تراکم جمعیت و فعالیت در تهران	استقرار دولت مدرن	تقویت تهران به عنوان مرکز امور حکومتی و هر نوع تصمیم‌گیری سیاسی	شکل و تقویت نهادهای جدید در مقابل نهادهای سنتی	مالکیت‌های جدید، خانه‌سازی‌ها به شیوه‌ای نو، پدید آمدن باغ‌ها و باغچه‌ها و بستان‌ها

منبع: نگارندگان

انقلاب مشروطیت هر چند در کوتاه مدت تغییر زیادی در ماهیت فضا ایجاد نکرد، ولی زیرساخت‌های لازم را برای تولید فضای سرمایه‌داری فراهم ساخت، با انقلاب مشروطیت و ظهور دولت مدرن جوانه‌های نهادهای سیاسی و مدنی در شهرها شکل گرفتند و شهرها به

عنوان مکان زیستی مطلوب‌تری نسبت به سایر گونه‌های سکونتگاهی تبدیل شدند. با ظهور رضاشاه این تحولات سرعت بیشتری گرفت و ساختار اجتماعی کشور با سیاست‌های دولت نسبت به دوره‌های قبل تغییرات زیادی کرد و گروه‌های نو در مقابل گروه‌های سنتی شکل گرفتند و نهادهای جدید بیشتر ماهیت شهری داشتند و مکان استقرار آن‌ها در شهر بود. اقتصادی سیاسی کشور نیز نسبت به دوره قبل با ثبات‌تر شد و دولت مدرن با استفاده از ثروت و قدرت حاصل از فروش نفت شروع به تغییر زیرساخت‌های کشور کرد و این تغییرات بیشتر در شهرها به ویژه شهر تهران قابل مشاهده بود، شهرها علاوه بر ماهیت تولیدی، ماهیت اداری-سیاسی نیز در اختیار گرفتند. برای اولین بار است که دولت به عمد به دنبال تغییر فضا و هدف تولید فضای شهری است که اهداف دولت در زمینه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در آن تأمین شود، علاوه بر آن دولت با ایجاد بورژوازی بوروکراتیک-نظامی پایگاه قوی برای رسیدن به اهداف خود در شهرها فراهم کرد. هدف مهم دولت در وهله اول تسلط بر فضا بود که از طریق توسعه شهرها و نقش اداری-سیاسی آن‌ها فراهم می‌شد، در وهله بعدی فراهم ساختن زیرساخت‌های لازم برای سرمایه‌داری بود که در شهرها فراهم می‌شد. برای این منظور دولت از یک دولت انتظامی به یک دولت برنامه‌ای تبدیل شد که برای تمام سازمان فضایی کشور از بالا به پایین برنامه‌ریزی می‌کرد. نتایج چنین رویکردی در سطح کلان از هم گسیختگی نظام فضایی سکونتگاهی کشور بود که براساس شیوه تولید سنتی شکل گرفته بود. در سطح خرد نیز دولت خود بر آن شد که ساختار فضایی شهرها (به ویژه تهران) براساس الگوهای مدرن و با توجه به نیاز سرمایه‌داری تغییر دهد، از این به بعد بود که پرکسیس فضایی شهر که تدریجی و درگذر زمان شکل گرفته بود و بر بازنمایی فضا و فضای بازنمایی شده تأثیر می‌گذاشت، کنار گذاشته می‌شود و شهر توسط دولت بازنمایی می‌شود و در واقع شهر برای اهداف دولت سرمایه‌داری طراحی می‌شود که نتیجه آن جراحی‌های بسیار عظیم در سطح شهر تهران بود که بیشتر نهادهای سنتی به عنوان مانع توسعه فضای جدید قلمداد می‌شد و در نتیجه از ساختار فضای شهری محو شدند. سیمای شهری به تدریج توسط دولت تغییر می‌کرد و از حالت کاملاً مصرفی به سمت مبادله‌ای حرکت می‌کرد و محلات به تدریج از همدیگر متمایز می‌شدند و تمایز آن‌ها از این به بعد نه بر مبنای قومی-مذهبی یا فرهنگی بود که تمایز آن‌ها براساس سرمایه بود.



جدول ۳ سیر تحولات نظام اجتماعی، اقتصادی سازمان یابی کشور، سازمان فضایی تهران و تحولات کالبدی (پهلوی اول)

دوره	ساختار اجتماعی	اقتصاد سیاسی	سازمان یابی فضای کشور	مهم‌ترین عوامل تأثیر گذار	نقش تهران در سازمان فضایی کشور	سازمان فضایی تهران	تحولات کالبدی
پهلوی اول	۱- کاهش شدید جمعیت ایلی به سود جمعیت روستایی ۲- افزایش اندک جمعیت شهری ۳- گسترش داخلی، تراز پرداخت‌های خارجی و سطح مخارج دولتی به قیمت و حجم نفت صادراتی که تا همین اواخر تابع اقتصاد سیاسی داخلی نبود ۴- ایجاد بخش اقتصادی مستقلی نسبت به سایر بخش‌های اقتصاد سیاسی ۵- پیدایش منبعی نامشهود (و از جنبه تولیدی نامحصل) برای گسترش واردات، مصرف و رفاه عمومی، عمدتاً برای طبقات مرفه شهری ۶- تسهیل پیشرفت اقتصادی، و «صنعتی شدن» یا «مدرن شدن» از جنبه فنی ۷- سرآغاز پایه‌گذاری نهاد (هر چند نه هنوز تکنولوژی) تولید کارخانه‌ای جدید در صنعت ۸- افزایش امنیت سرمایه و سرمایه‌گذاری	۱- توسعه، تمرکز و نوسازی شبکه نظامی - بوروکراتیک ۲- گسترش خدمات «زیر ساختی» ۳- تبدیل تولید و درآمد نفت، به عنوان عاملی کلیدی در تحولات اقتصاد سیاسی ایران ۳- وابسته شدن میزان تقاضای داخلی، تراز پرداخت‌های خارجی و سطح مخارج دولتی به قیمت و حجم نفت صادراتی سیاسی داخلی نبود ۴- ایجاد بخش اقتصادی مستقلی نسبت به سایر بخش‌های اقتصاد سیاسی ۵- پیدایش منبعی نامشهود (و از جنبه تولیدی نامحصل) برای گسترش واردات، مصرف و رفاه عمومی، عمدتاً برای طبقات مرفه شهری ۶- تسهیل پیشرفت اقتصادی، و «صنعتی شدن» یا «مدرن شدن» از جنبه فنی ۷- سرآغاز پایه‌گذاری نهاد (هر چند نه هنوز تکنولوژی) تولید کارخانه‌ای جدید در صنعت ۸- افزایش امنیت سرمایه و سرمایه‌گذاری	۱- تغییر در خدمات و مبادلات منطقه‌ای (پیدایش خدمات جدید و تحول عملکردهای قبلی) ۲- تغییر در زمینه ارتباطات (افزایش سرعت، تنوع کیفیت و اندازه وسایل حمل و نقل و مسیرهای ارتباطی)؛ ۳- تغییر عملکردی حکومتی در شهرها (پیدایش تمرکز اداری - سیاسی در پایتخت و تثبیت حکومت مرکزی)؛ ۴- تغییر عملکرد تولیدی؛ بعضی شهرها عملکردهای جدیدی پیدا کردند، ولی در مجموع عملکردهای تولیدی بیشتر جذب تهران و چند شهر بزرگ گردید. ۵- گسیختگی شبکه شهری در رابطه با گسیختگی شبکه محلی استخراج و تمرکز مازاد اقتصادی نفت ۶- گسیختگی شبکه شهری در رابطه با تغییرات و تحولات ساخت اشتغال؛ با تغییر عملکرد شهرها، ساخت اشتغال شهری نیز دگرگون شد.	۱- بورژوازی بوروکراتیک - نظامی ۲- جایگزینی «دولت‌های برنامه‌ای» به جای «دولت‌های انتظامی» ۳- تبدیل تهران به مرکز عمده فعالیت‌های صنعتی	۱- تبدیل تهران به تولید فضای جدید (شهری) ۲- شکل‌گیری رابطه فضایی «مرکز - حاشیه» که مرکز (تهران) تولید دولتی را به حاشیه (سایر فضاهای کشور) به صورت سلسله مراتبی منتقل می‌کند، در نتیجه اولین تغییرات و تولیدات فضا در مرکز (تهران) ایجاد می‌شود. ۳- تبدیل تهران به مرکز عمده فعالیت‌های صنعتی	۱- استقرار صنایع در بیرون از بافت مسکونی و در محور جاده‌های ارتباطی ۲- گرایش شهر از نظر کالبدی به سمت شمال و از نظر عملکردی به سمت جنوب ۳- طرح ۱۳۱۶ م ش با حذف مفاهیم کهن، مفاهیم جدید از عناصر شهری چون خیابان و میدان را عرضه میدارد. ۴- از هم‌پاشیدگی نظام و سازمان‌های محله‌ای قدیم و توسعه فضایی جدید با طرح و نقشه‌های مهندسی و غالباً شبکه دسترسی شطرنجی یا چلیپایی	۱- توسعه شعاعی پیوسته و متحدالمرکز رضائیان با ایجاد خیابان‌های جدید ۲- تخریب دیوارهای کهن شهر و ایجاد خیابان‌های جدید بر خندق‌های کهن شهر مکانی است برای تبلور تمامی تظاهرات و تمایزات اجتماعی - فرهنگی و کالبدی - فضایی که بی‌هیچ ضابطه‌ای در همه جهات توسعه می‌یابد. ۴- تبدیل برخی از باغ‌ها و عمارات اعوان و انصار دربار، به کاربری‌های جدید شهری

منبع: نگارندگان

شروع پهلوی دوم به دلیل مسائل اجتماعی و اقتصاد سیاسی نسبت به دوره قبل از بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی بیشتری رنج می‌برد، در نتیجه دهه اول این دوره تغییرات زیادی رخ نداد و تقریباً ادامه دوره قبل بود، دخالت‌های دولت در سازماندهی سیاسی فضا در سطح کلان و خرد ضعیف شده بود. در این دوره اولین برنامه‌های عمرانی دولت برای سازماندهی بهینه فضا تهیه و به اجرا گذاشته می‌شود. قطب‌های توسعه برای تولید فضای سرمایه‌داری دولتی در سراسر کشور انتخاب می‌شوند و شهر تهران به عنوان قطب اصلی فعالیت‌های عمرانی دولت و مؤسسات خصوصی تثبیت می‌شود. از لحاظ فضایی شهر تهران به تدریج تکه‌تکه می‌شود و محلات مرفه‌نشین، اعیانی، دولتمند در مقابل محلات فقیرنشین، مستمند و بی‌دولت شکل می‌گیرند. در واقع فضای تولید شده سرمایه‌داری دولتی یک‌دست نیست و شهر به تدریج به شکل موزائیک رشد می‌کند. از سال ۱۳۳۲ به دلایل تحولات سیاسی قدرت دولت بیشتر می‌شود، در نتیجه برنامه‌های دولت برای سازماندهی فضا منسجم‌تر می‌شود، دولت برای فضای جدید تولید شده که بیشتر توسط برنامه‌ریزان شهری و معماران طراحی و اجرا شده است، نیاز به طبقات جدید شهری دارد که علاوه بر این که پایگاه سیاسی- اجتماعی دولت باشد بتواند از فضای تولید شده استفاده کند، در نتیجه چنین سیاستی بورژوازی صنعتی به عنوان طبقه متوسط شهری ایجاد می‌شود. این طبقات جدید به عنوان نیروی محرکه سرمایه‌داری دولتی عمل می‌کنند و در انباشت سرمایه در شهرها به دولت کمک می‌کنند، نتیجه آن مهاجرت‌های عظیم روستایی است که نیروی کار لازم را برای دولت سرمایه‌دار و صاحب ثروت فراهم می‌کنند. شهرها (به ویژه شهرهای بزرگ) به عنوان قهرمان این فضای تولید شده جدید دولتی است که در تسریع تبدیل شدن فضای مصرفی به مبادله‌ای کمک زیادی می‌کنند. در این دوره ماهیت فضا کاملاً کالایی شده و دولت با برنامه‌ریزی‌های کلان و خرد فضای شهری تولید کرده که آماده تبدیل شدن به کالا است. دولت از طریق سرمایه‌گذاری در شهرها و شهرک‌ها به دنبال رسیدن به اهداف اقتصادی و سیاسی خود است. شهر تهران در این دوره تغییرات زیادی به خود می‌بیند و از شهر- زندگی به شهر- سرمایه تبدیل می‌شود و به عنوان بنگاه اقتصادی تمام ابزارهای تولید سرمایه‌داری را برای دولت و سرمایه فراهم می‌کند.

کالبدی (پهلوی دوم)

دوره	ساختار اجتماعی	اقتصاد سیاسی	سازمان‌های فصلی کشور	مهم‌ترین عوامل تأثیر گذار	کشور	نقش سازمان فصلی تهران در	سازمان فصلی تهران	تحولات کالبدی
پهلوی دوم - دوره ۱۳۳۲ - ۱۳۳۲	۱- بحران‌های قومی در آذربایجان و کردستان ۲- وقفه در اجرای سیاست‌های رضاشاه در عرصه‌های اقتصادی- اجتماعی ۳- رسیدن دکتر مصدق به مقام نخست‌وزیری	۱- استفاده متفکین از «سیاست» پولی و به ویژه کاهش ارزش پول ایران، بسط عرضه پول و افزایش اعتبارات انگلیس و شوروی ۲- کاهش ارزش پول ایران، درآمد صادراتی ایران و تراز پرداخت‌های آن را به شدت تحت تأثیر قرار داده و اثر تورمی فوق‌العاده‌ای بر اقتصاد گذاشت و مردم فقیر ایران فقیرتر شدند. ۳- کمیابی شدن کالا و گرسنگی و قحطی در شهرها ۴- تضعیف دستگاه دولت و افزایش عدم ثبات، تشدید تضاد، بی‌نظمی و ناامنی	۱- اعلام هدف‌هایی را برای رفع دشواری‌های برخاسته از تمرکزگرایی (مشارکت مردم در امور محلی، تفکیک مالیات‌ها از عوارض محلی، استقلال شهرداری‌ها، انتخابات انجمن‌های محلی) ۲- امکان‌چندانی برای دگرگونی‌های بنیادی در ساختار متمرکز تصمیم‌گیری و اجرایی فراهم‌نشده ۳- روند افزایش سازمانهای دولتی و کارکنان آنها به آنجا می‌رسد که دولت وقت در سال ۱۳۲۸ قانونی را درباره تجدیدنظر در سازمان‌وزارتخانه‌ها و تصفیه کارمندان دولت به تصویب مجلس رسانید که به قانون «بند ح» شهرت یافت ولی این قانون که با هدف کاستن از گسترش دولت و تمرکز امور در دستگاههای دولتی شکل گرفته بود، راه به جایی نبرد و در سال ۱۳۲۹ لغو شد. ۴- رکود تجارت جهانی و هرج و مرج داخلی، نقش تجاری شهرها را کاهش داد و منجر به گسیختگی شبکه استخراج مازاد اقتصادی منطقه‌ای شد. ۵- تهیه و تصویب اولین برنامه توسعه اقتصادی- اجتماعی کشور (برنامه هفت ساله اول)	بورروازی صنعتی		۱- تثبیت موقعیت تهران از نظر اداری، فرهنگی، تجاری و صنعتی که از زمان رضا خان با احداث ادارات دولتی، کارخانه‌ها و چند دانشگاه (تهران، دانش‌سرای تربیت معلم، دانشکده افسری) پایه‌گذاری شده بود دنبال شد. ۲- سیاست قطبی کردن فعالیت‌ها و تشکیل قطب‌های توسعه محور اصلی برنامه اول است ۳- پایتخت به عنوان قطب اصلی فعالیت‌ها، فعالیت‌های عمرانی دولت و موسسات خصوصی را در خود متمرکز می‌کند.	۱- شکل‌گیری تباین‌ها و تفاوت‌های اقتصادی- اجتماعی با تیلوری کالبدی و رخساره‌ای فضایی ۲- شکل‌گیری محلات مرفه نشین، اعیانی، دولتمند در مقابل محلات فقیرنشین، مستمند و بی‌دولت ۳- عدم انتظام شهرسازی و سازماندهی فضائی	۱- توسعه آرام-را-عمدتاً در طول مسیر خیابان‌های ایجاد شده در دوره قبلی ۲- ادامه رشد بی‌رویه و بی‌ضابطه تهران و به پدیده‌های به نام «ناشت شهری» و تکوین کلاتشهر تهران و توسعه شعاعی آن

ادامه جدول ۴

۱- استقرار نهادها و بناهای جدید دولتی و اداری در محدوده تاریخی شهر، الگوی «تک مرکزی»	۲- استقرار و ایجاد تأسیسات و بناهای مهم در اطراف شهر مثل دانشگاه تهران، بیمارستان پلنسد تخت‌خوابی، ایستگاه راه آهن، کارخانه دخانیات، کاخ سعدآباد، پادگان‌ها و غیره، کانون‌های جدید توسعه شهری به صورت «شعاعی» در بافت‌های قدیمی	۱- تهران محل تمرکز مازاد اقتصادی و انباشت و جذب سرمایه‌ها حاصل از صدور نفت شده	۱- مشی جدید دولت	۱- شروع دوباره حرکت دولت به سمت تمرکزگرایی سیاسی - اقتصادی	۱- «سیاست درهای باز»، «رشد اقتصادی» روستایی	۱- پدید آمدن نشانه‌های مراحل «سنتی»، گذار و «مصرف‌آبوه»	دوره ۱۳۳۲ - ۱۳۵۷
۱- قطعه بندی های املاک خالصه و واگذاری آنها به کارمندان و قطعه بندی های کوچک در جنوب برای توده مردم و بورس بازی گسترده روی زمین های شهری	۲- تبدیل روستاها و آبادی های کوچک نزدیک تهران به محله های شهری	۲- تمرکز ادارات دولتی روزه روز در تهران	۲- تولید فضای اجتماعی جدید به دنبال ایجاد «طبقه متوسط» به عنوان پایگاه اجتماعی دولت	۲- تداوم تولید فضا(شهری) و تداوم آن باعث ایجاد یک مرکز- پیرامون قوی	۲- صدور مجدد نفت ایران و افزایش درآمدهای نفتی، رسیدن رشد اقتصادی به ۷ تا ۸ درصد در سال های در ۱۳۳۴-۳۹	۲- ظهور دوگانگی شهری - تجزیه کامل جامعه‌شناختی - جمعیت شهری - ۳- مصرف‌زدگی اقساطی و ناسیونالیسم مثبت	
۳- تغییر در سازمان فضایی تهران و حرکت مراکز نقل شهر به سمت شمال	۴- تغییر در سازمان فضایی تهران و حرکت مراکز نقل شهر به سمت شمال	۳- با توجه به نگرش سرمایه دارن خصوصی داخلی و خارجی به زمان برگشت سرمایه و سود بیشتر، صنایع و تجهیزات وابسته به آن عمدتاً در تهران و چند شهر بزرگ دیگر متمرکز گردیدند.	۳- مصرف دولتی ۸۰ «طبقه متوسط»	۳- مصرف دولتی ۸۰ درصد در محدوده بخش شهری	۳- تدوین و اجرای برنامه عمرانی کشور(۱۳۳۴-۱۳۵۶)، قطع رابطه سیاسی با بریتانیا و گسترش روابط سیاسی - اقتصادی با ایالات متحده آمریکا، افزایش شمار نیروهای مسلح به ۲۰۰ هزار نفر، افزایش بودجه نظامی به ۱۸۳ میلیون دلار(از ۸۰ میلیون دلار سال ۱۳۳۲)	۴- تشدید روحیه رانت‌جویی و مصرف‌گرایی	
۴- تبدیل هسته مرکزی شهر به هسته اداری و تجاری	۵- توسعه فضایی شهر در محور جاده های ارتباطی(۸ محور اصلی) تا شعاع حدود ۵۰ کیلومتر به صورت کانون های جدید سکونت و فعالیت	۴- تمرکز نمایندگی های دفاتر و سازمان ها و شرکت‌های صنعتی بین‌المللی در تهران	۴- پایگاه اجتماعی دولت	۴- تبدیل برنامه های عمرانی به عنوان اهرم اصلی نوسازی و توسعه اقتصادی سازمان فضایی کشور	۴- هماهنگ شدن با اقتصاد سرمایه‌داری جهانی		
۵- ساخت شهرک های متعدد از جمله شهرک اکباتان، آپادانا، فرهنگیان و...	۶- توسعه فضاهای جدید جمعی مثل نمایشگاه بین‌المللی، اردوگاه منظریه، ورزشگاه آزادی، پارک‌های بزرگ درون شهری و برون شهری به فضاهای و کارکردهای پیشین اضافه شد. در نتیجه ساختار تک مرکزی تهران به یک ساختار چند مرکزی و شبکه‌ای	۵- تبدیل تهران به عنوان پایتخت به مرکز جذب سرمایه‌گذاری‌های صنعتی	۵- بورژوازی صنعتی	۵- ایجاد قطب های رشد با محوریت کلان‌شهرها	۵- شکل‌گیری دولت رانتیر		
۶- تبدیل زمین های شهری	۷- تهیه اولین طرح جامع تهران (فرمانفرما- ویکتور گروئن) و الگوی خطی شرقی - غربی				۶- اقدام دولت به انقلاب سفید		
					۷- «سیاست نوظهور واگذاری سرمایه» (یعنی عواید نفت) به وابستگان دولت جانشین نهاد سنتی		

منبع: نگارندگان



با انقلاب اسلامی سرعت تحولات به دلیل افزایش نرخ رشد شهرنشینی، دخالت دولت از اعمال حاکمیت به اعمال تصدی و رشد کارکنان خدمات عمومی و دولتی در شهرها بیشتر شد، در این دوره جمعیت شهری از مرز ۵۰ درصد گذشت و سیاست‌های قبلی دولت در شهری کردن کشور در این دوره نیز با شدت بیشتر ادامه یافت، تفکیک بی‌برنامه زمین و بی‌رویه در اطراف شهرها به خصوص در شهر تهران باعث افزایش جمعیت شهری شد. با افزایش جمعیت شهری و نیاز به مسکن بورژوازی مستغلات جایگزین بورژوازی صنعتی دوره قبل شد، درآمد شهرها به صورت سلسه مراتبی نسبت به فضای‌های کوچک بیشتر می‌شود و مکان‌های جذابی برای سرمایه‌گذاری تبدیل می‌شوند و در این دوره شهر-سرمایه به شهر-کالا تبدیل می‌شود و در واقع شهر تهران به یک کالای ارزشمند تبدیل شده است که قطعه قطعه به فروش می‌رسد. تمام سیاست‌های دولت مدرن بر مبنای تولید فضای دولتی در این دوره کامل می‌شود و شهر تهران موزائیکی و قطعه‌قطعه به مناطق خوب و بد تقسیم می‌شود و ساکنان نیز به اجبار در هر یک از این قطعه‌ها براساس توپوگرافی درآمد ساکن می‌شوند و به جریان انباشت سرمایه کمک می‌کنند، در واقع فضای تولید شده تمام شرایط تولید سرمایه را در شهر فراهم کرده است.

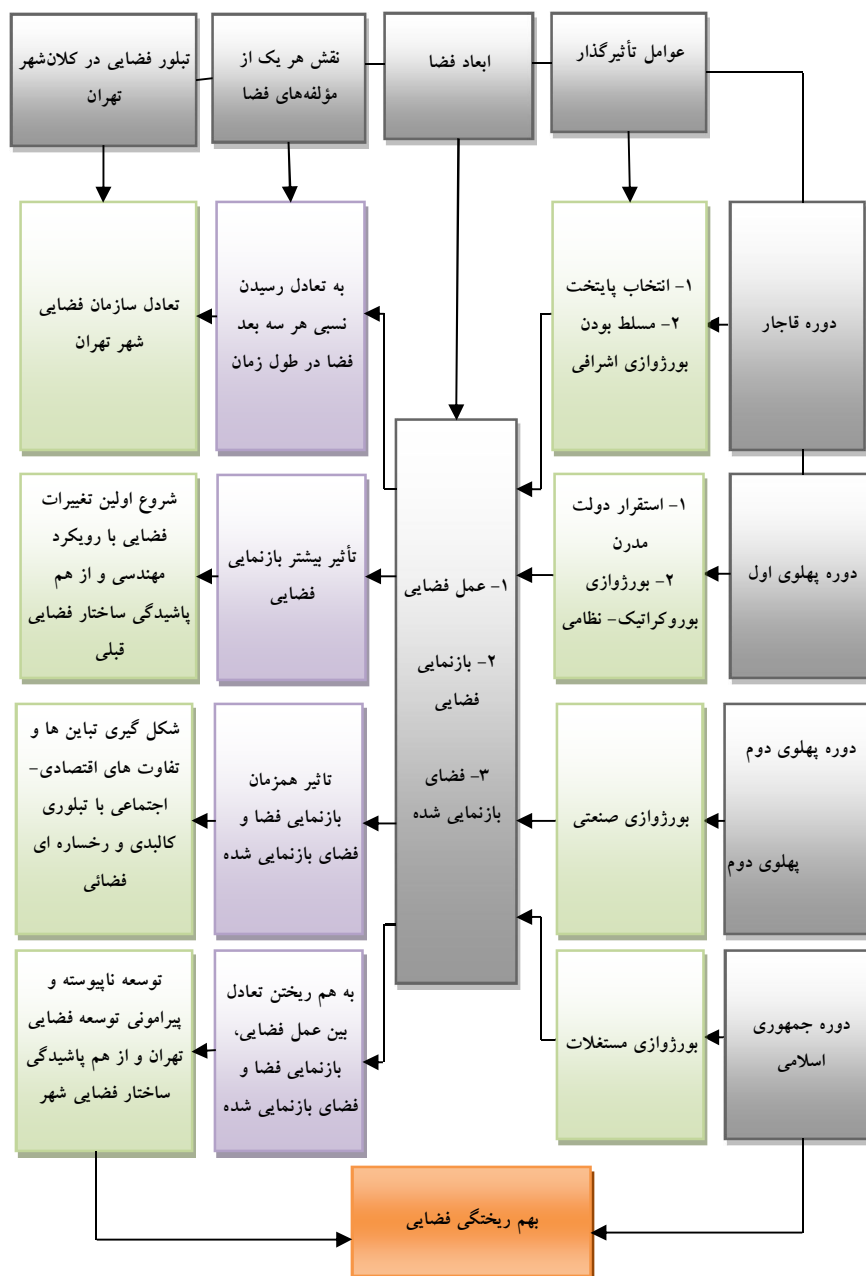
به طور کلی نشانه افزایش دولت در توسعه قدرت‌های تولیدی سرزمینی و تولید پیکربندی‌های جدید فضایی قطع ارتباط روزافزون تولیدگرایی دولتی با راهکارهای بازتوزیع اجتماعی و تعمیق توسعه جغرافیایی نامتوازن است. این مسئله ناشی از آن است که دولت تعدادی از شهرها، مناطق یا قطب‌های فنی خاص را به زیان شهرها و مناطق و قطب‌های دیگر به عنوان اهداف توسعه انتخاب می‌کند. از این منظر در حال حاضر الگوهای نوظهور دولت‌گرایی اقتدارگرا مستلزم افزایش چشمگیر نقش دولت در بسیج فضا به عنوان یک نیروی تولیدی است. هر چند که سه بعد فضایی (عمل فضایی، بازنمایی فضا و فضای بازنمایی شده) در تولید فضا نقش دارند، اما در هر دوره‌ای تأثیر یکی از آن‌ها چشمگیرتر است در عهد قاجار هر سه بعد فضا در طول زمان به تعادل نسبی رسیده بودند. در دوره‌های بعدی «بازنمایی فضایی» بیشترین تأثیر را در تولید فضا داشت. ایده‌ها و مفاهیم مدرنیستی از طریق مکاتب برنامه‌ریزی شهری در تولید فضا نقش ایفا کردند. طراحان شهری با پیروی از این ایده‌ها تصمیم گرفتند شهر را کامل متحول سازند. برج و باروهای کهن را تخریب، خندق‌های آن را پر کردند، سپس روی آن کمربندی ساختند. بافت‌های قدیمی و کوچه‌های پر پیچ و خم را از طریق خیابان جهت دسترسی، نظم و کنترل سلاخی کردند. خیابان را در برابر بازار سنتی و میدان مرکزی علم کردند. گردش کالا و سرمایه را از طریق خیابان ممکن ساختند و با احداث بنای عظیم نمادهای قدرت را در شهر به نمایش گذاشتند. در نهایت امکانات مدرنی نظیر سینما، گاراژ، مسافرخانه به جای کاروانسرا و قهوه‌خانه جایگزین کردند. فضای زیسته مردم تحت استعمار حرکت‌های طراحی شده و از بالا قرار گرفتند. بعد خلاق و حساس زندگی اجتماعی چندان بروزی نداشت. پرکسیس فضایی هر جامعه تا حدود زیادی متأثر از فضاهای بازنمایی شده آن است و در عین حال آن را نیز باز تولید می‌کند. با تغییراتی که در فضای بازنمایی پیش آمد عمل فضایی سکنه قدیم شهر نیز متفاوت از گذشته شد. فضای شهر کهن مبتنی بر تمایزات محله‌ای بود، اما این بار تمایزات

شمالی- جنوبی جای آن را گرفت. همچنان که لوفور بیان کرد، دولت بر زندگی روزانه استوار است و زیربنای آن امر روزمره است، روابط میان تولید و نیروهای مولد را به «زیربنای» ساخت‌های ایدئولوژیک و سیاسی تبدیل می‌کند. این فرمول که تنها به سطح شهری محدود شده است، اهمیتی عمدتاً توصیفی دارد که متضمن تمرکز پدیده‌های مختلف (مردم، فعالیت‌ها، ثروت، کالاها، اشیا، ابزارها، شیوه‌ها و اندیشه‌ها) و انتشار هم زمان آن‌ها در فضا به شکل (حاشیه‌ها، حومه‌ها، خانه‌های مخصوص گذران تعطیلات و شهرهای اقماری است. از طرفی فرودستان و گروه‌های طرد شده بنا بر اقتضای زندگی در برابر نابرابری واکنش نشان می‌دهند و از طریق راه‌های غیررسمی برای خود مسکن ارزان و با غیرقانونی تدارک می‌بینند و به این شیوه به تولید فضا مبادرت می‌ورزند. این بعد از فضا که «فضای زیسته» نام دارد بر مبنای تمایزات و تقابل‌های فرادستان/ فرودستان فضای اجتماعی را برمی‌گیرد.

جدول ۵ سیر تحولات نظام اجتماعی، اقتصادی سازمان‌یابی کشور، سازمان فضایی تهران و تحولات کالبدی (جمهوری اسلامی)

دوره	تغییرات اجتماعی	اقتصاد سیاسی	فضای سازمان‌یابی کشور	تأثیرگذارترین عوامل	تغییرات در سازمان فضایی کشور	سازمان فضایی تهران	تحولات کالبدی
بعد از انقلاب	۱- تمرکز شهرنشینی تشدید ۲- دخالت دولت از اعمال حاکمیت به اعمال تصدی ۳- رشد کارکنان خدمات عمومی و دولتی با گسترش نظام اداری کشور و تشکیل سازمان های جدید ۴- شهری شدن جمعیت کشور و عبور جمعیت شهری از مرز ۵۰ درصد ۵- گسترش بوروکراسی در جوامع شهری	۱- ملی کردن صنایع بزرگ ۲- مصادره و ملی شدن بانک‌ها (۲۷ بانک) و شرکت های دولتی شدن تجارت خارجی ۳- دخالت بیشتر دولت در اقتصاد با افزایش جمعیت، هزینه‌های جنگ با عراق، محاصره اقتصادی و لزوم پرداخت یارانه به تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان ۴- تدوین و اجرای برنامه‌های پنج ساله کشور ۵- متمرکز شدن سرمایه‌داران در بخش تجارت و واردات ۶- تأکید بیشتر بر توزیع و باز توزیع ثروت به جای تولید ثروت	۱- طرح نوشهرها ۲- شرکت‌های جدید برای نظامند کردن شهرنشینی و شهرسازی ۳- توزیع درآمد به نفع جامعه شهری ۴- افزایش تعداد شهرها در بدنه فضایی کشور ۵- تداوم تمرکز در کلان‌شهر به ویژه تهران	۱- حاکمیت بازارایان غیر مولد و تخصیص رانت نفتی و ارزی به نفع خود ۲- بورژوازی مستغلات	۱- سیاست تمرکز دایی فعالیت از تهران با سرمایه‌گذاری در دیگر نقاط کشور ۲- سیاست وابستگی شهرداری تهران به تک محصول ساختمان مسکن ۳- عدم رسیدن به هدف طرح جامع برای ایجاد مراکز منطقه‌ای و خدماتی	۱- توسعه ناپیوسته و پیرامونی به شکل غالب توسعه فضایی تهران ۲- توسعه روستاهای قدیمی و پیدایش اقمار و قطب‌های جمعیتی اطراف شهری ۳- شکل‌گیری ساخت و سازهای مسکونی و استقرار فعالیت‌ها در شهر تهران بدون هیچ گونه برنامه ۴- تبدیل کل شهر برای کل ساکنان و فعالان در آن به یک «کالایی عمومی ۵- وابستگی شهرداری تهران به تک محصول ساختمان مسکن ۶- عدم رسیدن به هدف طرح جامع برای ایجاد مراکز منطقه‌ای و خدماتی	۱- تفکیک بی برنامه و بی رویه زمین توسط نهادهای انقلابی و واگذاری آن به متقاضیان مسکن ۲- شکل‌گیری نقاط غیر رسمی و خودرو ۳- گسترش و استقرار صنایع غیر مجاز در اطراف تهران، افزایش سریع، کاربری‌های نظامی، رشد حاشیه‌نشینی و تشدید روند تخریب باغات و زمین‌های کشاورزی؛

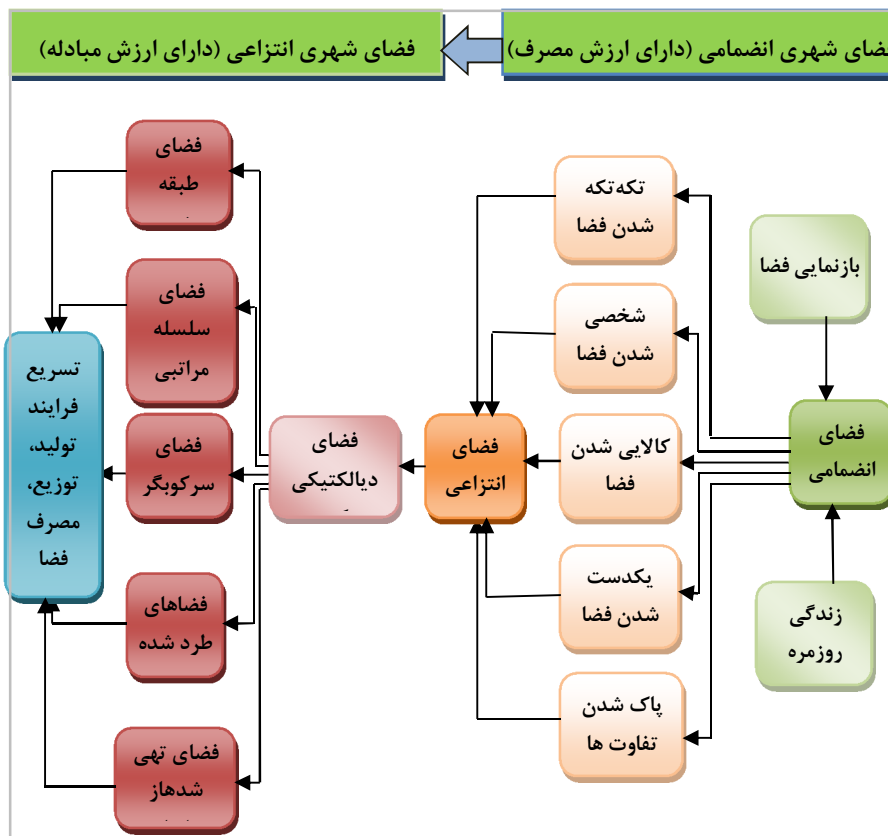
منبع: نگارندگان



شکل ۵ سیر تحولات تولید ابعاد فضا در کلان‌شهر تهران و عوامل موثر بر آن

۶- یافته نظری

فضا محصول جامعه و تولید اجتماعی است و هر شیوه تولید با توجه به ویژگی‌های سیاسی و ایدئولوژیک فضای مخصوص خود را تولید می‌کند. در فرایند تولید فضا سه بعد فضا (کردار فضایی، بازنمایی فضا و فضای بازنمایی شده) نقش دارند که تعادل این سه بعد فضا باعث تعادل در فضا می‌شود. فرایند تولید فضا در ایران قبل از انقلاب مشروطیت در حالت تعادل قرار داشت و تمامی ذی‌نفعان فضا در تولید آن نقش داشتند و همچنین ماهیت فضا انضمامی و برای مصرف بود، اما بعد از ظهور دولت مدرن در ایران دولت نه تنها در فرایند شهرنشینی تأثیرگذار بود، بلکه با تغییر شیوه تولید شروع به تولید فضای جدید کرد، دخالت دولت در فضا باعث بی‌تعادلی در فضا شد، در واقع دولت شروع به بازنمایی فضا بدون توجه به ذی‌نفعان دیگر کرد. نتیجه دخالت دولت به ریختن تعادل فضا و تغییر ماهیت فضا بود، با گذشت زمان بازیگران دیگر (برنامه‌ریزان شهری، شهرداری، سرمایه و اجتماعات محلی) در تولید فضای جدید تأثیرگذار شدند. در واقع دولت بستر لازم را برای عناصر جدید فراهم کرد، ولی با گذشت زمان میزان نقش دولت در فضا کاهش و نقش سرمایه بیشتر شد، هدف سرمایه در فضای جدید تولید سود بیشتر بود در نتیجه با تمرکز بیشتر به صورت مرکزیت قوی باعث موانع فضایی را به سود انباشت کمتر کرد. این امر باعث شکل‌گیری یک جغرافیای نامتوازن توسعه در سطح شهر شد که ساختار فضایی شهر و به دنبال آن سازمان فضایی به سمت نامتعادلی حرکت کردند و نتیجه آن بهم‌ریختگی فضا باشد. همچنین با تغییر ماهیت فضا از فضای مصرف به فضای مبادله باعث تبدیل فضا به کالا شد و این امر باعث از بین رفتن حس مکان در فضا شده است و فضاهایی مطلوب هستند که ارزش مبادله و فروش داشته باشند. در نتیجه چنین فرایندی فضا به صورت انتزاع درآمده است و استفاده‌کنندگان آن هیچ نقشی در آن ندارند. همچنان که در شکل ۶ مشاهده می‌شود، فضای شهری انضمامی (دارای ارزش مصرف) توسط دولت و از طریق بازنمایی فضا (توسط برنامه‌ریزان شهری) و زندگی روزمره در این فضای بازنمایی شده به سمت تکه‌تکه شدن، شخصی شدن، کالایی شدن، یکدست شدن و پاک شدن تفاوت‌های فضایی حرکت می‌کند که نتیجه آن تبدیل فضا به صورت انتزاع است، این فضای انتزاعی به صورت دیالکتیکی تمام عناصر متمرکز کرده و به شکل یک فضای طبقه‌بندی شده، سلسله‌مراتبی، طرد شده و... تولید می‌کند که تسریع‌کننده جریان سرمایه و انباشت سرمایه است، این فضا در واقع از نقش مصرفی به نقش مبادله‌ای و انباشت سرمایه تبدیل شده است و کل عناصر شهری برای به دست آوردن آن در تلاش هستند.



شکل ۶ فرایند تغییر فضا از حالت انضمامی به انتزاعی

۷- نتیجه‌گیری

شهرها به عنوان چشم‌انداز فرهنگی و در ارتباط تنگاتنگ با شیوه تولید و ایدئولوژی‌های غالب بر طبق ارزش‌های مصرفی یا مبادله‌ای ساخته می‌شوند. با شروع عصر جدید شهرنشینی و انقلاب صنعتی ارزش‌های مصرفی شهرها شروع به تبدیل به ارزش‌های مبادله‌ای شدند، از قرن نوزدهم به بعد چالش‌های پیش‌روی علمای اقتصاد سیاسی و برنامه‌ریزان شهری نیز تلاش برای برقراری نوعی تعادل میان این دو ارزش بوده است، ولی در عمل ارزش مبادله‌ای به ارزش مصرفی غلبه دارد. زمان‌سنج‌ها و نقشه‌های دقیق ابزارهای اساسی در چارچوب ایده روشنگری در چگونگی سازمان‌دهی جهان بودند، نقشه‌ها با کنار گذاشتن همه عناصر خیالی و باورهای دینی، همچنین تمامی نشانه تجارب مندرج در تولید آنها، نظام‌های کارکردی انتزاعی و کاملاً

در راستای انتظام واقعی پدیده‌ها در فضا تبدیل شده‌اند. توسعه فیزیکی فضا در نظام سرمایه‌داری همواره متعادل و متوازن نیست و همراه با تمایز و تقابل است. فضا کالایی کمیاب است و گروه‌های اجتماعی جهت دسترسی به آن به ستیز و منازعه می‌پردازند. توپوگرافی‌های خوب از آن قدرتمندان و مناطق کم امکانات و عاری از تجهیزات و زیرساخت‌های شهری از آن فرودستان می‌شود؛ بنابراین طرد و جدایی‌گزینی در بطن منازعات بر سر دسترسی به فضا وجود دارد. از مهم‌ترین عامل در جدایی‌گزینی و تفکیک فضا برنامه‌ریزان و طراحان شهری هستند که بعد «انگاشت شده» فضا را تشکیل می‌دهند. در ایران نیز بعد انقلاب مشروطیت دولت نه تنها در فرایند شهرنشینی تأثیرگذار می‌شود و روند شهرنشینی را با استفاده از مکانیزم تغییر شیوه تولید از شیوه سرمایه‌داری بهره‌بری به شیوه سرمایه‌داری دولتی تغییر می‌دهد، بلکه هم‌زمان به گسترش شهرنشینی، ماهیت فضا (فضای شهری) را تغییر می‌دهد، بدین معنی که ماهیت فضای شهری نیز شروع به تغییر می‌کند و دولت شروع به تولید فضای جدید اقدام می‌کند که ماهیت مصرفی فضا کمرنگ‌تر شده است و فضای مبادله‌ای جایگزین آن می‌شود. در این فرایند بازیگران جدید نیز از طریق دولت شکل می‌گیرند که هر کدام به طریقی به این فرایند کمک می‌کنند، ابتدا برنامه‌ریزان شهری به درخواست دولت شروع به بازنمایی فضا با توجه به نیازهای جدید دست می‌زنند، سپس با افزایش مشکلات شهری نقش حکومت محلی (شهرداری) در سازماندهی شهر زیاد می‌شود و این سازمان با تهیه طرح‌های شهری به حل مشکلات شهر اقدام می‌کند، در ادامه با توجه به سیاست‌های دولت (مبنی بر فراهم‌سازی شرایط برای انباشت سرمایه در شهرها به ویژه پایتخت) سرمایه به سمت شهر حرکت می‌کند. با توجه به سیاست‌های بعدی دولت مبنی بر عدم حضور در سازماندهی شهر و خودکفایی شهرداری‌ها، سازمان‌دهی شهر توسط شهرداری با کمک برنامه‌ریزان شهری انجام می‌شود. شهرداری در برآورد نیازهای مالی برای اجرای طرح‌های عمرانی و... با مشکل مواجه می‌شود و برای تأمین مالی به کمک سرمایه نیاز دارد، در نتیجه بین شهرداری و سرمایه توافقی صورت می‌گیرد که سرمایه نیازهای مالی شهرداری را تأمین کند و شهرداری بستر مناسب را سرمایه جهت سودآوری و انباشت سرمایه فراهم سازد. با توجه به این‌که دولت ماهیت فضا را تغییر کرده بود، این تغییر ماهیت فضا موجب می‌شود که عملاً سرمایه کنترل و سازماندهی فضا را بر عهده بگیرد که به عنوان مرکز فرماندهی نیروها و اجتماعات متضاد را به صورت دیالکتیکی در کنار هم جمع کند. شهر تهران به عنوان پایتخت کشور اولین مکانی بود که این تغییرات در آن اتفاق می‌افتاد و فرایند تغییر ماهیت فضای شهر در طول یک سده در دست دولت و عناصر وابسته به آن بوده است که شهر برای انباشت سرمایه و تسریع فرایند تولید، توزیع و مصرف در



این مدت تغییراتی زیاد کرده است و از یک شهر- زندگی به یک شهر- سرمایه و در نهایت به شهر- کالا تبدیل شده و نتیجه صد سال تلاش دولت در تولید فضا بوده است، دولت با تأثیرگذاری زیاد در بعد بازنمایی فضا (فضای تصور شده) و برنامه‌ریزی انتزاعی شهر کنترل فضا را در اختیار گرفته و با فرایند تغییر زندگی روزمره فضای زیسته و درک شده را نیز تحت تأثیر گذاشته است.

۸- منابع

- Afrugh, E (1998) Space and Social Inequality: A study on Spatial Separation and the Focus of Poverty in Residential Neighborhoods in Tehran, Ph.D. in Sociology, Faculty of Humanities, Terabit Modares University, Tehran.
- Imani, Sh ; Rafieyan, J (2017) Power and redefining Urban Planning Theory (Emphasizing the Viewpoint of Political Economy of Space), Strategic Quarterly, Year 25, No. 80
- Parhizgar, A; klantar, S; Eftekhari, R; Mousavi, A; Jahromi, Y (2010). The share of cyberspace from Tehran's urban services space and the impact of citizens' characteristics on the use of cyberspace services (Case study: Tehran Municipality's Sixth District), Quarterly Journal of Spatial Planning, Vol. 14, No. 3, Pp: 36-21.
- Rahimi, H (2017) Spatial Planning with Structural-Functional Scheme Approach: Towards the Linkage of Space Decrease with Humanism, Journal of Spatial Planning, Vol. 20, No. 4, Pp: 114-91.
- Shakouie, H (2004) New Thoughts in the Philosophy of Geography, Gita Publications, Tehran.
- Fakouhi, N (2004) Urban Anthropology, Tehran, Iran
- Gholipour, S (2012) Social production of urban space, Case study: Kermanshah city, Ph.D. thesis of sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran.
- Meshkini, A; Rahimi, H (2014) Analysis of the concepts of space and government in the theory of state and urbanization in Iran, Quarterly Journal of Spatial Planning, Volume 17, Issue 4, Pp: 110-87.

- Karami Tajeddin (2011) Spatial Inequality in the Process of Physical Expansion of the City: A Case Study of Tehran, Ph.D., Kharazmi University, Tehran.
- Harvey, David (2010) The Conundrum of Capital and Capitalist Crisis, Translated by Majid Amini, Nashr-e-Kolaq Publishing House, Tehran.
- Agnew, J.A(2005) Sovereignty Regimes: Territoriality and State Authority in Contemporary World Politics, - Agnew, J.A(2005) Sovereignty Regimes: Territoriality and State Authority in Contemporary World Politics
- Brenner, N(2001) Henri Lefebvre in Contexts: An Introduction, Published by Blackwell Publishers, 108 Cowley Road, Oxford OX4 1JF, UK and 350 Main Street, Malden, MA 02148, USA
- D. Skordoulis(2008) Space Conceptualization in the context of Postmodernity: Theorizing Spatial Representations, THE INTERNATIONAL JOURNAL OF INTERDISCIPLINARY SOCIAL SCIENCES <http://www.SocialSciences-Journal.com>
- Dickens, Peter(1990) Urban Sociology, Society, Locality and Human Nature. New York: Harvester Wheatsheat.
- Elden, Stuart (2007): there is a politics of space because space is political, Radical Philosophy Review, volume 10, number 2, Pp 101-116.
- Gottdiener, M. 1985. The Social Production of Urban Space. Austin: University of Texas Press.
- Gottdiener, Mark (1993): A Marx for Our Time: Henri Lefebvre and the Production of Space, Sociological Theory, Vol. 11, No. 1, Mar. 1993, pp. 129-134.
- Gottman, Jean(1980) Confronting Centre & Periphery, in Jean Gottman(de), Centre and periphery, Spatial Variation in Politics. London: Sage Publication, Inc.
- Jameson, Fredrik. Postmodernism, Or The cultural logic of late capitalism, London: Verso, 1991.
- Lefebvre, H. (1986) with Serge Renaudie and Pierre Guilbaud, "International Competition for the New Belgrade Urban Structure Improvement", in Autogestion, or Henri Lefebvre in New Belgrade, Vancouver: Fillip Editions



- Lefebvre, H. (1991) *The Production of Space*, Oxford, Blackwell
- Massey, D (2005) *For Space*. London: SAGE.
- Massey, D.B. (1994) *Space, place, and gender*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Massey, Doreen (1993) *Politics & Space/Time*, in Keith & the Politics of identity. London & New York: Routledge.
- Merriman, P; Jones, M; Olsson, G; Sheppard, E; Thrift, N; Tuan, T; (2012) , *Space and spatiality in theory, Dialogues in Human Geography*. 2(1) 3–2
- Rick, A. (1997), *What Space Makes of Us: Thirdspace, Identity Politics, and Multiculturalism*, UCLA, American Educational Research Association Conference, Chicago, IL (ERIC 409 409)
- Saunders, P (1986) *Social Theory and the Urban Question*, Routledge; **Publisher:** Routledge; 2 edition
- Sayer, Andrew, (1987) *The Difference That space Makes*, " in Gregory & Urry (eds), *social Relation and Spatial Structure*, London: Macmillan LTd.
- Thrift, N (2009a) *Space: The fundamental stuff of geography*. In: Clifford NJ, Holloway SL, Rice SP, and
- Tuan, YF. (1974) *Space and place: humanistic perspective*. *Progress in Geography* 6, 211-52.
- Urry, J. (1985). *Social relations, space and time*. In D. Gregory & J. Urry (Eds.), *Social relations and spatial structures* (pp. 20–48). London: Macmillan.
- Zieleniec, Andrzej (2007): *Space and Social Theory*, SAGE Publications
- -Burger, T (1976) *Max Webers Theory of Concept formation*, Chapel Hill, North Carolina: Duke University press.
- -Talen, E. (1998) *Visualizing Fairness, Equity Maps for planners*”, *journal of the American planning Association*, Vol. 64, No(1), pp: 22-38
- -Warded, Alan (1987) *Spatial Change, Politics & the Division of Labour*, in Gregory & Urry (eds) *Social Relation & Spatial Structure*. London: Macmillan Education Ltd.